





مرکز تدوین آثار رهبر شهید

ප්‍රාග්ධන

یادی از دو شهید

نویسنده:

شهید پروفیسور برهان الدین ربانی

شناسنامه کتاب

عنوان کتاب: یادی از دو شهید؛

عنوان فرعی: استاد غلام محمد نیازی و انجینیر حبیب الرحمن شهید؛

نام پدیدآور: شهید پروفسور برهان الدین ربانی؛

حروف نگاری: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ویرایش: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تصحیح: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

تحشیه: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

ناشر: مرکز تدوین آثار رهبر شهید؛

طراح جلد و برگ آرا: عصمت الله احراری؛

سال چاپ: ۱۳۹۴ خورشیدی؛

نوبت چاپ: نخست؛

محل چاپ: کابل؛ افغانستان؛

یادداشت: کتابِ هذا، پیش از این تحت نام‌های «یادی از استاد

غلام محمد نیازی» و «پیغام شهید» هرکدام دو بار به چاپ رسیده‌اند؛

موضوع: زندگی‌نامه؛

شمارگان: ۲۰۰۰ جلد؛

شمار برگه‌ها: ۹۹؛

قطع: جیبی؛

بها: ۵۰ افغانی؛

چاپ‌خانه: بهیر؛



نشانی ما: صفحه رسمی آثار رهبر شهید؛

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

فهرست

یادداشتِ مرکز	۱۱
---------------------	----

فصل نخست

یادی از استاد غلام‌محمد نیازی شهید	۱۳
درآمد	۱۵
فعالیت‌های تعلیمی	۱۹
فعالیت‌های اداری	۲۵
فعالیت‌های سیاسی	۳۷

فصل دوم

پیغام شهید	۴۹
(یادی از انجینیر حبیب‌الرحمن شهید؛ نخستین منشی جمعیت اسلامی افغانستان)	۴۹
نمایه	۶۱
رویکردها	۹۱
تارنماهای انترنتی	۹۸

یادداشتِ مرکز..

بدون گمان، وجود چهره‌های بزرگ در میان ملت‌ها، از برترین نعمت‌های برین الهی است؛ چون این چهره‌های بزرگ، هرازگاهی ملت‌ها را جهت می‌دهند و هر دمی که پای ملت به زمین انحطاط کشانده شد، اینان فریاد به‌پا ایستادن را بر می‌دارند و در تاریک‌ترین شب زندگی، در میان ملت‌شان شمع می‌افروزند و تا آنجا عطا می‌کنند که شمع هدایت امت‌شان را با خون خود روشن نگه می‌دارند، بدون اندک‌ترین گمانی استاد پوهاند غلام‌محمد نیازی بانی جنبش اسلامی در افغانستان و انجینیر حبیب‌الرحمن شهید نخستین منشی جمعیت اسلامی افغانستان، از این قماش انسان‌های بزرگ بودند که رستاخیز بزرگ ملت ما و امداد این رادمردان تاریخ است.

اینان از جمله مردانی بودند که آن‌گاه که توده‌هایی از مردم ما در خم‌وپیچ بی‌خودی و ستم‌گری دست‌وپا می‌زد، نه تنها علیه ستم شوریدند و به‌پا خاستند؛ بل خط مستقیم ترسیم‌شده‌ای را که از مشکات خدا نور می‌گرفت، به ملت ما بخشودند؛ اما شوربختانه بودن و هستند کسانی که در حق این بزرگان کم‌تر نمک‌شناسی کردند، کم‌تر یادشان می‌آید که در روزگاران تلخ، که‌ها این ملت را هدایت می‌کرد؟ با

این همه جای بسی مسرت است که رهبر قدرشناس جهاد و مُقاوَمَت مردم افغانستان، استاد شهید - کسی که مشعل جهاد را جاویدان نگهداشت و تا پای پیروزی، ملتش را رهبری کرد و پیوسته در برابر تجاوز، مُقاوَمَت کرد - یادی از این دو مرد بزرگ کردند و با قلم توانای خویش، محاسن از این دو شهید بزرگوار را بر تابیدند، رحمة الله علیهم اجمعین.

قابل یادآوری است که این رساله، پیش از این تحت نام‌های «یادی از استاد غلام محمد نیازی» و «پیغام شهید» در سال‌های ۱۳۵۳ و ۱۳۶۵ هـ.ش، به دست‌نشر سپرده شده بود؛ اما این بار «مرکز تدوین آثار رهبر شهید» این دو رساله کوچک را در ذیل عنوان «یادی از دو شهید» در خدمت شما قرار می‌دهد؛ تا از یک سو این کار ما پاس مجددی به این بزرگان باشد، از سوی دیگر، این نوشته تابنده جلوه دیگری از فروتنی و قدرشناسی رهبر شهید W نیز باشد.

به هر رو؛ کار ما در این اثر این است: در گام نخست؛ پس از پیاده کردن متن نبشته، مطابق به دستورالعمل تدوینی خویش دست به ویرایش می‌زنیم و از آن بعد در کنار مُعرَفی نام‌ها، اماکن، گروه‌ها، اصطلاحات، استخراج احادیث، ارجاع آیات، مستندسازی روایات و نقل قول‌ها، ترجمه آیات، احادیث و متون عربی و توضیح نکات قابل توضیح، تدوین رویکردها، نمایه‌ای از آیات، احادیث، اشعار، اشخاص، اماکن، احزاب، گروه‌ها و مفاهیم وارده در کتاب را در پای آن ردیف می‌کنیم.

در پایان؛ از ذات حق می‌طلبیم که گام‌های ما را از ریا دور نگهداشته و توفیق رفیق کند که در مسیر این بزرگان گامی برداریم؛ وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ.

مرکز تدوین آثار رهبر شهید

فصل نخست

یادی از استاد غلام‌محمد نیازی شهید

درآمد

رستاخیزِ عظیمِ کنونی کشور عزیز ما افغانستان، محصولِ رنج‌های فراوانِ آن فرزندانِ صدیق و والا‌همتی است که در دورانِ افسردگی، با دلِ دردمند و پرآرمان، ارادهٔ آهنین، ایمانِ مستحکم و نگاهِ ژرف‌بین، برای بیداریِ ملتِ افسردهٔ خود، بدون غوغا و ریاکاری به فعالیت آغاز، آرام و بی‌صدا؛ اما با تندی گام برمی‌داشتند.

نهضتِ اسلامیِ معاصر، فقط عکس‌العملِ شعارهای تند و بی‌حاصل نیست؛ بلکه زادهٔ جدّو جهدِ شبانه‌روزی و اخلاص و دل‌سوزیِ آن پیکارگرانِ مؤمنی است که با دانش و بینشِ اسلامی، تهدابِ نخستین جنبش را درست و مستحکم گذاشته‌اند.

استاد نیازی؛^۱ یکی از این چهره‌های درخشان و

۱. استاد پوهاند غلام‌محمد نیازی G ؛ بنیان‌گذار نهضت اسلامی در افغانستان بود که در هشتم جوزای سال ۱۳۵۸هـ.ش، همراه با ۱۳۵ تن از اعضای برجستهٔ نهضت اسلامی افغانستان، در زندان پل چرخی از طرف رژیم خلق، به شهادت رسیدند. نگاه: کروئولوزی حوادث تاریخی افغانستان، ص: ۳۱.

فراموش ناشدنی تاریخ افغانستان و جهان اسلام است، این استاد توانا که دردها و محرومیت‌های ملت زجر دیده‌اش در افغانستان و انحطاط جهان اسلام، قلبش را خونین و روحش را اندوه‌گین ساخته بود، همیشه در فکر نجات ملت خود و بیداری جهان اسلام می‌اندیشید و در جست‌وجوی رسیدن به این آرمان، مسلسل تلاش می‌کرد و لحظه‌ای هم آرام نبود.

استاد در شلگر^۱ غزنی^۲ - آرامگاه محمود^۳ بت‌شکن - چشم به جهان گشود، دوره ابتدایی را در آنجا گذرانید و برای فراگرفتن تحصیلات عالی، عازم کابل گردید و در «مدرسه ابوحنیفه»^۴ داخل شد و بعد از اكمال مدرسه، در جمله چند تن از شاگردان ممتاز، جهت تحصیلات عالی‌تر به «جامع‌الآزهر»^۵ فرستاده شد و در «فاکولته اصول دین»

۱. روستای معروفی، در ولسوالی اندر ولایت غزنی است.
۲. غزنی؛ از جمله ولایات تاریخی افغانستان است که از ۱۹ واحد اداری تشکیل یافته‌است، مساحت آن ۲۳۳۷۸ کیلومترمربع و جمعیت آن در سال ۱۳۷۹هـ ش، ۹۶۵۵۷۲ نفر تخمین شده‌است. نگاه: جغرافیای ولایات افغانستان، ص: ۱۰۹ - ۱۱۴.
۳. منظور رهبر شهید W سلطان محمود غزنوی است، وی در سال ۳۶۰ ق، به دنیا آمد و در ۲۳ ربیع‌الآخر ۴۲۱ ق، در شهر غزنین درگذشت، وی اوکین پادشاه مستقل و بزرگ‌ترین فرد خاندان غزنوی بود، او به دلاوری، شجاعت و کثرت فتوحات مشهور بود، بر اثر شجاعت و تدبیری که داشت، در نشر و اشاعه دین مبین اسلام در دوران حکومت خود مقام بسیار بزرگی را حایز شده و به فتوحات پی‌درپی ایران و هند نایل شد، برای معلومات بیشتر نگاه شود: تاریخ ایران بعد از اسلام، عباس اقبال آشتیانی، نگاهی به تاریخ ایران بعد از اسلام، فریدون اسلام‌نیا، طبقات ناصری، قاضی منهاج سراج.
۴. این مدرسه؛ در میزان سال ۱۳۲۳هـ ش، به نام «مدرسه علوم شرعی» در کابل افتتاح شد، نخست؛ در عمارت فاکولته طبی در دارالفنون آغاز به تدریس کرد، بالاخره در سال ۱۳۲۴هـ ش، به پغمان انتقال کرد، در سال ۱۳۴۳هـ ش، تعمیر جدید این مدرسه، در مساحت ۴۴ جریب زمین، به صورت عصری و مجهز که گنجایش چهارصد نفر را داشت، در بگرامی کابل، اكمال و مورد استفاده قرار گرفت. نگاه: تاریخ معارف افغانستان، ص: ۴۴ - ۴۵.
۵. جامع‌الآزهر؛ یکی از معتبرترین نهادهای علمی و دانشگاهی دنیاست که

شامل شد و تا درجهٔ تخصص به تحصیل خویش ادامه داد. در دوران تحصیل خود در قاهره،^۱ با نهضت عظیم اسلامی زمان معاصر (أخوان المسلمین)^۲ آشنا شد، در آن زمان این جنبش در اوج قوّت و شگوفایی قرار داشت، از راه ارتباط به این نهضت انقلابی، آموختنی‌هایی سودمند و با ارزش را فرا گرفت و چون بعد از فراغ دورهٔ تحصیل به وطن برگشت، دیگر خوب می‌فهمید که به چه کاری پردازد، دستگاه حاکم که معمولاً برای خوش‌نگاه‌داشتن جوانانی که تحصیلات عالی داشتند، می‌خواست استاد را

در کشور مصر قرار گرفته که قدامتی هزارساله دارد و به‌عنوان اولین مؤسسهٔ دینی، علمی و اسلامی در قاهره پایتخت مصر در دوران فاطمیان ساخته شد و بعدها این نهاد علمی توسط «صلاح‌الدین ایوبی» وسعت و برنامه داده شد و تا اکنون به منظور اشاعهٔ اعتدال و میانه‌روی، فعالیت‌های بسیاری انجام می‌دهد، مساحت آن در حدود ۱۲ هزار متر مربع است و دارای ۵ مناره می‌باشد، البته این مؤسسهٔ علمی در کنار مدارس و دیگر نهادهای علمی، دانشگاه آن دارای ۶۰ دانشکده بوده که ۴۳ دانشکده برای پسران و ۱۷ دانشکده برای دختران است، الأزهر مصر دارای مراکزی؛ چون مرکز بیماری‌های خاص، مرکز میکروبیولوژی، مرکز بین‌المللی اسلامی، تحقیقات و مطالعات محیط زیست و مرکز اقتصاد اسلامی است. جهت معلومات بیشتر نگاه شود: وبسایت رُحما و دایرة‌المعارف انقلاب اسلامی ویژهٔ جوانان و نوجوانان، جلد اول.

۱. قاهره؛ پایتخت جمهوری عربی مصر و یکی از بزرگ‌ترین شهر در جهان عرب است که بر ساحل رودخانهٔ نیل واقع شده‌است، مساحت آن ۴۵۳ کیلومترمربع و جمعیت آن در سال ۲۰۰۷م، ۱۱۸۹۳۰۰۰ نفر تخمین شده‌است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۱۰.

۲. اخوان المسلمین؛ یک‌جنبش فراملی اسلام‌گراست که در بسیاری از کشورهای اسلامی بزرگ‌ترین جریان اپوزیسیون به‌شمار می‌رود، این جریان قدیمی‌ترین و بزرگ‌ترین گروه سیاسی اسلامی معاصر به‌شمار می‌رود که در مارچ ۱۹۲۸م، در شهر «اسماعیلیه» توسط امام حسن البنّای شهید G بنا نهاده شد، مراحل دعوت در اخوان سه‌اند: ۱. تعریف؛ ۲. ساختن؛ ۳. اجراء کردن؛ اما ارکان بیعت اخوان ده‌است: فهم؛ اخلاص؛ عمل؛ جهاد؛ قربانی؛ ثبات؛ تجرد؛ برادری؛ اطاعت و اعتماد. و شعار اخوان این‌هاست: «الله هدف ماست؛ رسول الله / رهبر ماست؛ قرآن قانون ماست؛ جهاد راه ماست؛ شهادت در راه الله^۱ از بزرگ‌ترین آرزوهای ماست». برای معلومات بیشتر، نگاه شود: اخوان المسلمین هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد، از دکتر یوسف قرضاوی و اخوان المسلمین در کشتارگاه‌های ناصر، از استاد جابر.

در یکی از پُست‌های عالی اداری مؤظف سازد؛ اما استاد که می‌دانست این کار، مانع فعالیت و تلاش‌های دوران‌ساز و ثمربخش او می‌گردد، از قبول پُست‌های اداری در آغاز کار امتناع ورزید و وظیفه تدریس را در «پوهنځی شرعیات»^۱ پوهنتون کابل^۲ گزید و به تربیه نسل جوان و آگاهی دادن‌شان پرداخت؛ به هر صورت می‌توان زندگی استاد را به صورت مختصر - در ابعاد تعلیمی، اداری و سیاسی - به این شرح بیان کرد:

۱. دانشکده شرعیات کابل؛ در سال ۱۳۳۰هـ.ش، برای تدریس علوم قدیم و جدید؛ یعنی علوم عقلی و نقلی و علوم اسلامی تأسیس شد و در نخستین سال تحصیلی آن شانزده محصل ثبت‌نام کرد، قابل تذکر است که استاد پوهاند غلام‌محمد نیازی و شهید پروفسور برهان‌الدین ربانی، از جمله دانشجویان ممتاز و بعداً استادان دانشکده شرعیات بودند. نگاه: وبسایت دانشنامه آریانا.

۲. دانشگاه کابل؛ به‌عنوان نخستین نهاد آموزش عالی در افغانستان، در سال ۱۳۱۱هـ.ش، تأسیس شده و دارای ۱۵ دانشکده می‌باشد. نگاه: وبسایت پوهنتون کابل.

فعالیت‌های تعلیمی

اگرچه فعالیت‌های تعلیمی، سیاسی و اداری استاد به یکدیگر مربوط بوده و از هم جدا نیستند؛ اما با این حال می‌توان کارهای تعلیمی او را چنین شرح داد:

استاد معتقد بود: انقلاب‌های اجتماعی و دگرگونی‌های سیاسی تا زمانی که بر مبنای تحولات ذهنی و دگرگونی سلوکی و وجدانی استوار نباشد، ثمربخش و سازنده نمی‌باشند، تغییرات قهری و اصلاحات جبری، کم‌دوام، بی‌پایه و بی‌اساس‌اند و برای اینکه تحولات انقلابی در جامعه ما ریشه‌دار و بنیادی باشد، خودش مسلک استادی را برگزید و به عموم شاگردان خویش توصیه می‌کرد، این مسلک را انتخاب کنند؛ زمانی که استاد وارد پوهنخی شرعیات شد، رکود، جمود و قشرگرایی جو حاکم درسی را تشکیل می‌داد، تعلیمات زندگی‌ساز اسلام در چارچوب کشمکش‌های لفظی، مناقشات بی‌ثمر و جدال بی‌روح محصور بود، به مضمون عالی و محتوای جهانی تعلیمات

اسلامی توجّه صورت نمی‌گرفت، شاگردان یا غرق در مناقشات لفظی و در جهان بی‌تفاوتی و روزگذرانی به سر می‌بردند و یا بی‌اطلاع از محتوای یورش‌های فرهنگی بیگانگان و بی‌خبر از اوضاع فاسد اجتماعی داخلی که فاجعه‌های خونین را در بطن خود می‌پرورانید و دور از جریان اوضاع جهانی قرار داشتند.

در این دوران تاریک بود که رهنان کمونیست، تلاش ورزیدند، حتّی در میان سنگرهای اسلامی راه پیدا کرده و دارودسته؛ چون نالایق‌ها و بی‌تهذیب‌ها و غیرشرعی‌ها را تربیت و جابه‌جا کردند.

در این شرایط حسّاس، استاد مسئولیت خطیر تعلیمی را عهده‌دار شد و برای اینکه تحوّل عمیق و بنیادی در افکار و اندیشه‌ها به میان آورد، تدریس «بخاری شریف»^۱ و تاریخ اسلام را به عهده گرفت، او می‌دانست که رهبری جامعه اسلامی بدون آگاهی به عمق احادیث و هدیای گهربار پیغمبر اکرم / بی‌مفهوم و بدون پایه و اساس است و بی‌خبری از تاریخ و ناآشنایی به رنج‌ها و آلام جهان اسلام و عوامل شکست و پیروزی مسلمانان، فجایع جاهلیت و حيله و نیرنگ دشمنان، عامل ذلّت و نابودی مسلمانان بوده و فاروق اعظم > ^۲ چه به‌جا فرموده‌است:

﴿إِنَّمَا تُنْقِضُ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةَ عُرْوَةٍ، إِذَا نَشَأَ فِي

۱. صحیح البخاری؛ یکی از کتاب‌های معتبر علم حدیث و جزو کتاب‌های شش‌گانه پرآوازه حدیث است که توسط محمد بن اسماعیل بخاری گردآوری شده‌است. نگاه: أشهر مشاهیر الإسلام، دارالرائد العربی، بیروت، لبنان. ۱۴۰۱ ق.

۲. جهت معلومات بیشتر؛ در مورد زندگی و سیرت حضرت عمر فاروق > ، به کتاب «سیمای صادق فاروق اعظم، عمر بن خطاب >» از حاج ملاعبدالله احمدیان، مراجعه شود.

الإسلام مَنْ لَمْ يَعْرِفُ الْجَاهِلِيَّةَ^۱

(کَمَرِ اسلام را پارچه‌پارچه می‌کند آن‌کس که در اسلام پیدا شده؛ اما از تاریخ جاهلیت آگاهی نداشته باشد.)

راستی بی‌خبری از پدیده‌های تاریخی، مسلمان را در پرتگاه نابودی و سقوط قرار داده‌است، پیش از ورود استاد آموزگاران محترمی که متولی تدریس بخاری بودند، طی چهار سال تعداد از احادیث مربوط به ابواب عبادات را تدریس کرده و بیشتر وقت خود را متوجه حل الفاظ و ترکیب صرفی و نحوی کرده و به مفاهیم زندگی‌ساز هدیات پیامبر / توجه درست به عمل نمی‌آمد؛ اما طریقه تدریس استاد با روش‌های قبلی، کاملاً متفاوت بود، او با طریقه کاملاً ابتکاری و جامع احادیث را شرح می‌کرد و برای اینکه دانش‌آموزان از همه پهلوه‌های هدیات رهبر عظیم خویش آگاه شوند، احادیثی را مربوط به عبادات، معاملات، شمایل، اخلاق، مغازی و سایر رهنمودهای رهبر بشریت انتخاب می‌کرد و به صورت جامع و کامل به شرح و توضیح آن می‌پرداخت، در هنگام تدریس ذوق و سلیقه همه شاگردان را رعایت می‌کرد.

نخست؛ احادیث را از لحاظ تحقیق لفظی بررسی می‌کرد، مطالب مربوط به علم الدرایة والرّوایة حدیث^۲ را

۱. این سخن با این الفاظ، در آثار حضرت شیخ‌الاسلام ابن تیمیّه منسوب به حضرت عمر > شده‌است؛ اما معنای این اثر را می‌توانید در منابع ذیل پیدا کنید: المستدرک عن الحاكم، ج: ۴، ص: ۴۷۵، شعب الإيمان عن البيهقي، ج: ۱۰، ص: ۲۸، المصنف عن ابن أبي شيبة، ج: ۶، ص: ۴۱۰، الطبقات عن ابن سعد، ج: ۶، ص: ۱۲۹ والحبلى عن أبونعيم، ج: ۷، ص: ۲۴۳.

۲. درایة‌الحدیث؛ علمی است که از معانی و مفاهیم الفاظ حدیث گفت‌وگو می‌کند، امام غزالی G این علم را یک شرط مستقل برای مجتهد می‌داند؛ ولی حقیقت این است که آن، از مکملات و متممات علم و آگاهی به سنت نبوی است، هم‌چنان امام غزالی G می‌گوید: مراد از علم «درایة‌الحدیث» آگاهی مجتهد به روایت حدیث و تشخیص احادیث صحیح از فاسد و مقبول

شرح می‌داد، استنباطات فقها و اختلاف مذاهب را بیان می‌کرد و نظریات راجح و مرجوح را با دلیل ذکر می‌کرد و نظر خود را در مورد مذهب راجح با وجوه مرجحه^۱ بیان می‌کرد و گاه‌گاهی جهت رشد و نموی استعداد دانش‌آموزان و تقویت ملکه^۲ ابتکار و استنباط آنان، اقوال و نظریات فقها و محدثین را شرح کرده و از شاگردان می‌خواست قول راجح را خود آنان برگزینند و بدین وسیله ملکه تحقیق و ابتکار را در اذهان دانش‌آموزان رشد می‌داد، در ساعات درسی بخشی از اوقات را برای پرسش‌ها اختصاص می‌داد و جواب هر سوال را به صورت منطقی و قانع‌کننده اظهار می‌کرد، با وجود هیبت طبیعی، که داشت - چون هاله‌ای از وقار و عَظَمَت در سیمایش به چشم می‌خورد - خیلی نرم‌خو بود و با آنکه جدی و همیشه مصمم بود، خوش طبعی خاصی - نیز - داشت، این صفات و سایر شمایل نیک، باعث می‌شد که دانش‌آموزان علاقه شدیدی به او پیدا کنند و چون پروانه‌ها با شور و شوق به اطراف این شمع فروزان حلقه زنند.

و مردود است؛ زیرا حدیثی که سلسله راویان آن از اشخاص عادل نباشد، حجت نخواهد بود. نگاه: اجتهاد در شریعت اسلام، دکتر یوسف قرضاوی، ص: ۴۵.

۱. وجوه مرجحه؛ در اصطلاح اصول فقه، رجحان دادن یکی از چند دلیل متعارض بر بقیه به موجب مرجحاتی است که در اخبار و روایات ذکر شده است، توضیح؛ هرگاه میان چند دلیل به حسب مدلول یا در مرحله اثبات تنافی و تضاد باشد و جمع میان آن ادله از نظر عرف و اصطلاح میسر نباشد، به موجب قواعد کلی طرفین تعارض از حجیت می‌افتند؛ لیکن در اخبار و روایات برای رجحان یکی از متعارضان، بر دیگری، مرجحاتی ذکر شده که در صورت وجود یکی از مرجحات مزبور، آن دلیلی که خصوصیت مرجح دارد بر دلیل دیگر مقدم داشته می‌شود و این عمل را ترجیح نامند و همان وجوه و چهره‌های برتری داده‌شده را وجوه مرجحه می‌گویند. نگاه: لغت‌نامه دهخدا.

۲. ملکه [مَل / ل / ک]؛ قوَت حصول شیء در ذهن و قدرت کردن کاری که متمکن گردد به طبیعت کسی، در یادماندن، راسخ شدن صفتی در نفس، ملکه شدن آن حالت باطن را بر وجهی که زوال نپذیرد. نگاه: لغت‌نامه دهخدا.

استاد به تدریس تاریخ اسلام و شرح احوال و اوضاع ملت‌ها و کشورهای اسلامی توجّه خاصی می‌کرد و توصیه می‌کرد، باید از عوامل انحطاط مسلمانان آگاه شد، مستقبل اسلام را از میان عظمت‌ها و افتخارات، رنج‌ها و دردها، آبادی‌ها و ویرانی‌های گذشته، مطالعه و بررسی کرده و راه علاج را جست‌وجو کرد و باید درک کرد که جهان اسلام در شرایط کنونی در چه وضعی قرار دارد؟ عامل این همه ویرانی‌ها و ذلت‌ها کیست و در کجاست؟ آیا ملت‌ها مقصرند و یا زمامداران‌شان؟

در مورد شرح اوضاع و احوال کشورها و ملت‌های خاورمیانه^۱ که محراق حوادث کشمکش‌هاست، توجّه خاصی داشت، ساعت‌ها به‌روی رژیم‌های حاکم، نهضت‌های سیاسی، اوضاع اجتماعی این کشورها بحث می‌کرد، هرگاه از نهضت عظیم اسلامی «اخوان المسلمین»^۲ نام می‌برد، گاه‌گاه اشک بر دیده‌گانش حلقه می‌زد و از اخلاص، نظم و روش تربیتی آنان سخت تمجید می‌کرد.

برای آشنایی به حیل‌ها و نیرنگ‌های دشمنان، در برخی از ساعاتِ درسی، روی مکتب‌های ویرانگرِ کمونیزم

۱. خاورمیانه؛ منطقه‌ای است که سرزمین‌های میان دریای مدیترانه و خلیج فارس را شامل می‌شود، هرچند مرز مشخصی برای آن وجود ندارد؛ اما به‌طور کلی کشورهای این منطقه عبارت‌اند از: اردن، امارات متحده عربی، بحرین، ترکیه، سوریه، ایران، عراق، عربستان سعودی، عمان، قطر، کویت، لبنان، مصر، یمن، اسرائیل و فلسطین. نگاه: مقاله، القيمة الإستراتيجية للشرق الأوسط، از دکتور فایز الدویری، وبسایت جراسا.

۲. گذشت.

صهیونیسم^۱ و حزب بعث^۲ صحبت تحلیلی و انتقادی به عمل می‌آورد و چهره آنان را آن‌طور که هستند، معرفی می‌کرد و در پهلوی خواندن آثار اسلامی، آشنایی به این مکتب‌ها و ایدئولوژی‌ها را توصیه می‌کرد.

خلاصه؛ با آمدن استاد به‌حیث آموزگار در چوکات هیئت تدریسی پوهن‌خی شرعیات، تحوّل عمده‌ای در همه ابعاد تعلیمی به عمل آمد، در پروگرام درسی تغییر و اصلاحات اساسی صورت گرفت، طریقه تدریس اصلاح شد، مواد جدید درسی غرض آشنایی شاگردان به علوم معاصر در پروگرام گنجانیده شد، تاریخ اسلام، اساسات فکر اسلامی، علم‌النفس و علم‌الاجتماع اسلامی جزئی پروگرام درسی شد و آن‌چنان که پرده‌های مرگ‌بار قشرگرایی و سکوت را برداشت، سدّ مستحکمی در برابر غرب‌زدگی و شرق‌زدگی ایجاد کرد.

۱. صهیونیسم؛ یک‌حرکت سیاسی و مذهبی متعصّب و افراطی بوده که هدفش برپاکردن دولت یهود در فلسطین می‌باشد، دولتی که توسط آن بالای تمام جهان فرمانروایی کند، این اسم را از کوه صهیون کوهی که در قدس واقع است، گرفته‌اند، کوهی که صهیونیست‌ها می‌خواهند بالای آن هیکل سلیمان Z را درست کنند و دولتی به خود برپا کنند که قدس پایتخت آن باشد، حرکت صهیونی به شخص اتریشی «هرتزل» یهودی مرتبط می‌باشد، شخصی که داعی اوّل به‌طرف فکر صهیونی شمرده شده، حرکت صهیونیسم در تمام جهان بر آرا و افکار وی بنا نهاده شده‌است، گروه‌های تندرو و متعصّب یهودیان صهیونیست، خواهان به‌وجودآوردن یک‌کشور یهودی از راه قهر و سلطه نظامی‌اند که به‌اصطلاح از «نیل تا فرات» ادامه داشته باشد. نگاه: دانشنامه سیاسی، ص: ۲۲۷ و فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۳۷۸ - ۳۷۹.

۲. بعثیسم؛ آمیزه‌ای از ناسیونالیسم عربی، پان عربیسم و سوسیالیسم بود، بعثیسم خواهان رنسانس و رستاخیز و یکی‌شدن جهان عرب به یک کشور است، شعار آن: اتحاد، آزادی و سوسیالیسم است، بعثی‌ها ظاهراً داعیه اتحاد عربی و آزادی از قید کنترل و دخالت غیر اعراب را داشتند، دکترین حزب بعث عمده‌تاً توسط «میشیل عفلق» تدوین شده که به‌ویژه تحت تأثیر اندیشه‌های آندره ژید، رومن رولان، آنا تول فرانس، مارکس و نیچه قرار داشت، بعث به جدایی دین از سیاست معتقد است و اهمیتی که به اسلام می‌دهد، صرفاً از دیدگاه قومی و فرهنگی است. نگاه: حزب البعث العربی، از جلال السید.

فعالیت‌های اداری

استاد تنها یک آموزگار مثالی نبود؛ بلکه به‌حیث یک اداره‌گر برازنده -نیز- از خود استعداد و کفایت نشان داد، او معتقد بود، برای سرنگونی رژیم فاسد و بنیان‌گذاری دولت اسلامی، سنگرداران اسلام نباید از دُور منتظر فروریختن کاخ‌های استبداد باشند؛ بلکه خودشان در اعماق سنگرهای دشمن درآیند و زلزله ایجاد کنند و آن‌گاه بنیان فساد را از داخل ویران و به روی آن مبنای شکوهمند اسلامی را اعمار کنند.

او می‌گفت: «باید صفّ وسیعی از رزمندگان را ترتیب کرد و در میان دستگاه و ادارات مختلف جابه‌جا کرد و توده‌های وسیع را از این طریق آگاهی بخشید و از این راه کنگره‌های فساد را ویران و ضربت نهایی را بر خصم زبون وارد کرد.»

استاد در راه رسیدن به تحولات بنیادی، برداشتن گام‌های اصلاحی را -نیز- مفید می‌خواند و از این رهگذر

در چوکات وزارت معارف و پوهنتون کابل، خواهان اصلاحات بنیادی بود و چون در اثر لوایح انتخاباتی تعیین رؤسای فاکولته‌ها مربوط به استادان هرپوهنخی شد، استاد دوباره به صورت متوالی به‌حیث رئیس فاکولته شرعیات انتخاب شد، در دوران ریاست خویش، کفایت اداری فوق‌العاده از خود نشان داد، بعد از انتخاب او به‌حیث رئیس فاکولته شرعیات، نه تنها مرکز قوی جنبش اسلامی؛ بلکه به‌حیث مرکز فعالیت‌های اصلاحی در پوهنتون گردید، او شب‌وروز کار می‌کرد؛ تا با استفاده از مرکز اداری خویش، شعله انقلاب اسلامی را فروزان‌تر سازد، نقشه‌های وسیعی را جهت پیشبرد آرمان‌های ملت مسلمان افغانستان طرح کرد، از اینکه در دوران او فاکولته شرعیات، مرکز علمی و محور جنبش‌ها و فعالیت‌های دینی و اجتماعی گردیده بود، همه در هراس افتاده بودند.

موصوف برای اینکه ساحة فعالیت‌های اسلامی در محیط پوهنتون و ادارات علمی گسترده گردد، مرکز تحقیقات علمی را در چوکات پوهنتون کابل با تشکیلات وسیع پیشنهاد و موافقه آن را از طریق شوری پوهنتون و شوری ملی به‌دست آورد، شعبات جدیدی در فاکولته شرعیات افتتاح شد و بدین وسیله می‌خواست، نهضت اسلامی؛ تا اعماق قلب‌ها و ادارات دولتی گسترش یابد.

او مایل بود، تعلیمات والای اسلام باید از هر مجرای ممکن، راه حاکمیت خود را بر دل و دماغ ملت مسلمان افغانستان باز کند، پیش از انتخاب استاد به‌حیث رئیس، تعامل کانکور در مورد شمول به پوهنتون کابل چنین بود که از همه مواد درسی دوره لیسه، اختباری^۱ از شاگردان

۱. آزمونی.

صورت می‌گرفت و بعد از کامیابی در این اختبار، شاگرد حق شمول را به پوهنتون پیدا می‌کرد؛ اما مضامین دینی جای در میان سوالات کانکور نداشت و کم‌تر کسی هم به فکر آن بود، برای جوانی که به تحصیلات عالی می‌پردازد، آگاهی از معارف اسلامی نسبت به هرچیز دیگری ضروری‌تر است و سرنوشت جامعهٔ مسلمان افغان را نباید به‌دست جوانان ناآگاه از دین سپرد؛ لذا از طریق ادارهٔ پوهنځی شرعیات پیشنهاد کرد تا ضمن سوالات کانکور، پرسش‌ها و سوالاتی از مضمون دینیات، تفسیر و تاریخ اسلام گنجانیده شود، کارگردان کانکور در پوهنتون از این پیشنهاد تعجب کرده و شور و غوغا بلند کردند که دین به مسایل کانکور شاگردان چه رابطه دارد؟

بلی آن‌ها که در مورد ترتیب سوالات از امریکاییان الهام می‌گرفتند، در میان امریکاییان دین از علم جداست؛ لذا در پوهنتون کابل که سیاست مستقل اسلامی و ملی وجود ندارد، از خط اجانب بیرون‌شدن را «بدعت»^۱ می‌خواندند، استاد با قاطعیت اوهام اینان را رد کرده و گفت: «ما در افغانستان در میان ملت مسلمان به‌سر می‌بریم، اینجا جامعهٔ لادینی و علمانی^۲ غرب نیست، در اسلام دین از علم جدا نمی‌باشد و این فرهنگ منحرف غرب است که دین را از علم جدا می‌داند.»

۱. ریشهٔ زبانی بدعت؛ از حروف «ب، د، ع» برگرفته شده‌است که در زبان به‌معنای؛ چیزی نوپیدا، نو بیرون‌آمده بر مثالی و رسم و آیین نو، و در اصطلاح ﴿طَرِيقَةٌ فِي الدِّينِ مُخْتَرَعَةٌ، تَضَاهِي الشَّرْعِيَّةَ يَفْصِدُ بِالسُّلُوكِ عَلَيْهَا الْمُبَالِغَةُ فِي التَّعْبُدِ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ﴾ (روشی است نوپدیدآمده در دین، که به شریعت هم‌سانی دارد، منظور از انجام دادن آن، زیاده‌روی در عبادتِ الله است.) نگاه: الإعتصام،

ص: ۳۷ و لغت‌نامهٔ دهخدا.

۲. سکولاریزم.

او می‌گفت: «دهقانان محروم و ملت دردمند افغان، از آبله دست و عرقِ جبینِ خویش، بودجه پوهنتون را می‌پردازند، آن‌ها هرگز نمی‌خواهند، ارزش‌های دینی که در بهای حفظ و حراستِ آن خون می‌دهند، در میان مراکز تربیتی‌شان جای پای نداشته باشد، کسانی که به معارف دینی خویش اعتقاد و آشنایی ندارند، نباید در محیط پوهنتون پا گذارند.»

سرانجام در اثر جدوجهد استاد علی‌رغم اراده دشمنان معارف اسلامی، مواد دینی جزئی مهم سوالات کانکور قرار گرفت، او معتقد بود که برای رسانیدن تعالیم والای اسلام به گوش جوانان، از هرمناسبتی باید استفاده کرد؛ لذا در دوران ریاست خویش، روز میلاد با سعادت پیامبر اکرم / و روز نزول قرآن کریم و سایر مناسبت‌های دینی را با اجتماعات شکوهمندی تجلیل می‌کرد و بدین وسیله می‌خواست، بی‌خبران از فرهنگ اسلامی را آگاهی دهد، چه از عوامل عمده در میان جوانان، بی‌خبری از علوم و معارف اسلامی و نبودن تربیت و توجیه سالم است و با وجود مصروفیت‌های اداری، در پوهنخی‌های مختلف؛ چون: حقوق، تعلیم و تربیه، ادبیات به ایراد کنفرانس‌ها می‌پرداخت؛ تا جوانان را به معارف اسلامی آشنا سازد.

او در دوران عهده‌داری ریاست پوهنخی شرعیات کوشید، استادان پوهنخی شرعیات در سطح ملی و بین‌المللی تبارز کنند و از انعزال و گم‌نامی برآیند و ضمناً به فرهنگ‌ها و رژیم‌های مختلف، مخصوصاً طرز کار ابرقدرت‌ها آگاه شوند، زمینه مسافرت را به اکثریتِ استادان، به کشورهای اسلامی و غیر اسلامی آماده ساخت و خود هم، در برخی از آن کشورها به مسافرت پرداخت.

بلی او معتقد بود، در راه مبارزه با ابرقدرت‌های ویرانگر و بی‌اثر ساختن نیرنگ‌ها و دسایس آنان، باید دشمن را خوب شناخت و عمیقاً به حقیقت او آگاهی یافت، چهره واقعی آنان را از راه مطالعه حیات اجتماعی، سیستم اداری و وضع درونی‌شان کشف کرد و تا دشمن را نشناسیم، نمی‌توان از گزند و آزار او در امان ماند، آری؛

﴿مَنْ تَعَلَّمَ لُغَةً قَوْمٍ أَمِنَ شَرَّهُمْ﴾^۱

(آن‌کس که زبان ملتی را آموخت، از گزند و آزارشان در امان می‌ماند.)

لذا جهت آشنایی به اوضاع داخلی امریکا^۲ و روسیه^۳ به این دو کشور سفر کرد، در نتیجه این مسافرت‌ها با خود ارمغان‌های آموزنده‌ای به ارمغان آورد، به روسیه رفت تا داستان غم‌انگیز تراژیدی و عوامل سقوط جمهوریت‌های اسلامی را در کام وحشتناک کمونیسم از نزدیک مطالعه کند و جنایات بی‌رحمانه جلاّدانِ کرملین را علیه ملت‌های

۱. این عبارت را هرچند شماری حدیث پنداشته‌اند؛ اما حقیقت این است که این عبارت علامست نه از رسول الله / ؛ اما تکیه‌گاه این سخن حدیثی است که در آن حدیث، رسول الله زید بن ثابت > را دستور داد که سربانی را پیام‌وزد و بعد فرمود: «إِنِّي لَا أَمْنُ يَهُودَ عَلَيَّ سَرْنَا». نگاه: صحیح البخاری و مسند احمد.

۲. ایالات متحده امریکا؛ کشوری است که در امریکای شمالی موقعیت دارد، امریکا سوّمین کشور پرجمعیت دنیا و سوّمین کشور پهناور جهان است و از لحاظ نژادی متنوع‌ترین کشور جهان شناخته می‌شود، مساحت آن ۹۳۶۳۳۶۴ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۳۱۰۰۶۲۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، زبان رسمی آن انگلیسی، واحد پول آن دالر امریکایی و پایتخت آن شهر واشینگتن است، در امریکا بر اساس متمم اوّل قانون اساسی، هیچ‌دینی به‌طور رسمی وجود ندارد؛ اما همین متمم -نیز- آزادی تمام ادیان را تضمین کرده‌است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۹.

۳. روسیه؛ پهناورترین کشور جهان است که در شمال آسیا قرار دارد، مساحت آن ۱۷۰۷۵۴۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۱۴۱۸۹۲۰۰۰ نفر تخمین شده‌است، زبان رسمی آن روسی، واحد پول آن روبل و پایتخت آن شهر مسکو است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۰۳.

محکوم مسلمان، در آسیای میانه^۱ به چشم‌سر دید و اشک از دیده ریخت، به آرامگاه «محمد بن اسماعیل بخاری»^۲ رفت؛ تا تزویر و ریاکاری استعمار سرخ را چنین شرح کند:

روس‌ها گروهی از کهن‌سالان را که غبار غم و اندوه به چهره‌های غم‌انگیز و سر و صورت زجرکشیده‌شان دیده می‌شد، در مسجدی جمع کرده بودند، امام مسجد که خود عضو سازمان «K.G.B»^۳ بود، طی خیرمقدم مهمانان از

۱. آسیای میانه؛ در میان دو رود آمو دریا و سیر دریا جای دارد، در منابع کهن‌تر عربی و فارسی «ماوراءالنهر» و در فارسی «فرارود» گفته می‌شد، اگرچه مرزهای دقیقی برای این سرزمین تعریف نشده‌است؛ اما معمولاً کشورهای امروزی ازبکستان، تاجیکستان، ترکمنستان، قزاقستان، قرقیزستان و سرزمین‌های دیگری؛ چون: افغانستان، شمال‌شرق ایران، مغولستان، کشمیر، شمال و غرب پاکستان و گاه سین‌کیانگ در غرب چین و جنوب سیبری در روسیه را - نیز - شامل آسیای میانه می‌دانند، آسیای میانه بعد از فروپاشی اتحاد شوروی سابق در ۱۹۹۱م، کاملاً مستقل و آزاد شدند. نگاه: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج: ۸، ص: ۵.

۲. محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بن المغیره البخاری G ؛ در ۱۹۴هـ ق، در شهر بخارا دیده به جهان گشود و در ۲۵۶هـ ق، در «خرتنگ» یکی از روستاهای سمرقند دیده از جهان فروبست، مکان تولد و وفات ایشان در ازبکستان کنونی واقع است، امام در سن ۱۴ سالگی در تاریخ ۲۱۰هـ ق، برای طلب علم، هجرت کرد، این محدث بزرگ، به خراسان، عراق، مصر و شام سفر کرد، در این سفرها ششصد هزار حدیث جمع‌آوری کرد و این احادیث را از هزاران شیخ شنید، امام بخاری از بین ششصد هزار حدیث ۷۵۶۲ حدیث را انتخاب کرد و در کتاب مهم خود آن‌ها را نوشت و تعداد احادیث در صحیح امام بخاری ۴۰۰۰ حدیث بدون تکرار می‌باشد، تألیفات امام: الجامع الصحیح معروف به صحیح البخاری یکی از کتب صحاح سته، التاریخ الکبیر والضعفاء در باره رجال حدیث و ادب‌المفرد می‌باشد. نگاه: وبسایت عقیده.

۳. KGB؛ مخفف نام اداره اطلاعات و امنیت اتحاد جماهیر شوروی سابق است، نام کامل این اداره به زبان روسی این گونه‌است: «کمیته امنیت دولتی» این اداره، در سال ۱۹۵۳م، پس از مرگ ژوزف استالین رهبر وقت شوروی، از ادغام وزارت امنیت دولتی و وزارت امور داخلی تشکیل شد، KGB یک‌نام کلی برای فعالیت‌های سرویس اطلاعات شوروی سابق، پلیس مخفی و آژانس اطلاعاتی (جاسوسی) آن کشور بود، به دنبال فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در ۱۹۹۱م، KGB جای خود را به FSB (سرویس ضد جاسوسی روسیه) داد، منتقدان عقیده دارند که این تغییر تنها در نام این سرویس است؛

آزادی مذهب در روسیه حرف زد، مسلمانان محکوم که از بیم مرگ قادر به رد کردن حرف‌های دروغ خطیب نبودند، اشک حسرت بر گونه‌های‌شان جاری بود، ناگهان از میان صفوف پیرمردی که طاقش طاق شده بود، برخاست و فریاد کشید:

«دروغ می‌گویی، کجاست آزادی مذهب؟!»

حرفش تمام نشده بود که روس‌ها از هر طرف به سرش ریختند و کشان‌کشان، او را از آنجا کشیدند. می‌گفتند: این پیرمرد دیوانه‌است.

راستی در زندان وحشتناک روسیه و در نظر این دشمنان آزادی، حق گفتن و آزاد زیستن، خود دیوانگی است، لحظه بعد قرآن‌های طبع «تاشکند»^۱ را به مهمان‌ها هدیه دادند و بدین وسیله می‌خواستند بفهمانند که روس‌ها اجازه می‌دهند، قرآن چاپ و به دسترس مسلمانان محکوم در جمهوریت‌های اسلامی قرار بگیرد؛ اما سرپوش تزویر و دروغ به زودی پایین می‌افتد و چهره ننگین دجالان روسی بی‌نقاب می‌گردد، جوان مهمان‌دار که خود مسلمان زاده‌است، او از وضع اسفبار ملت محکوم خویش رنج می‌کشید، رنجی که آتشی را در سینه‌اش برافروخته‌است و این آتش خشم، سرانجام خیمه و خرگاه «استعمار»^۲ را در کشورشان

ولی KGB هم چنان به فعالیت‌های پشت پرده خود ادامه می‌دهد. نگاه، وبسایت رادیو فردا و وبسایت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران.

۱. تاشکند؛ پایتخت ازبکستان است که مساحت آن ۱۵۶۰۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۰۷م، ۱۹۵۹۱۹۰ نفر تخمین شده‌است، زبان مردم آن ازبکی و فارسی بخاری است، بیشتر مردم آن مسلمان و پیرو فقه حنفی‌اند. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۷.

۲. استعمار یا استعمارگری؛ در لغت به معنای آبادانی خواستن است؛ اما معنای دیگر آن، که امروزه به کار می‌رود، تسلط سیاسی، نظامی، اقتصادی و یا فرهنگی ملت قدرتمند بر یک قوم یا ملت ضعیف است، مفهوم استعمار امروز با مفهوم امپریالیزم پیوستگی کامل یافته و استعمار اساساً عمل قدرت

خاکستر می‌سازد، این جوان که هنوز شعله‌های ایمان در دلش فروزان است، در نیمه شب، آن وقت که جاسوسان همه در خواب غفلت رفته‌اند، در اقامتگاه استاد را کوبیده و اجازه می‌خواهد حرف‌هایش را به عنوان یک امانت نزد خود محفوظ دارد، بلی؛ بیچاره در سرزمینی تربیت یافته که در و دیوارش جاسوس است، استاد برایش اطمینان می‌دهد، جوان از وضع غم‌انگیز مسلمانان به تفصیل حکایت می‌کند، متذکر می‌شود، با مسلمانان در این کشور از حیوانات هم بدتر معامله می‌شود، همه درها برای‌شان بسته است، جز دروازه زندان‌های وحشتناک، در این جا همه دزد و چپاول‌گرند، در پهلوی غارتگران حزب کمونیست که هر جرمی را بکنند، برای‌شان مجاز است، دزدان حرفه‌ای -نیز- وجود دارند، اینکه می‌گویند: رژیم کمونیسم^۱ در شوروی، جرایمی را که

امپریالیستی شناخته می‌شود و ناگفته نماند که قرآن کریم دو خاصیت را برای آن برمی‌شمارد. ۱- ﴿إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾ (هنگامی که وارد منطقه آبادی می‌شوند، آن را به تباهی و ویرانی می‌کشانند). ۲- ﴿وَجَعَلُوا أَعْرَةَ أَهْلِهَا أَذًى﴾ (و عزیزان اهل آنجا را خوار و پست می‌گردانند). اما تاریخ مفهوم جدید آن، از قرن‌های شانزدهم و هفدهم آغاز می‌شود، در کل، تاریخ استعمار را از دوره باستان تاکنون می‌توان به چهار دوره بخش کرد: ۱- دوره باستان؛ ۲- دوره استعمار جهانی؛ ۳- قرن‌های نوزدهم و بیستم؛ ۴- دوره استعمار نو. نگاه: نگرش‌هایی در اسلام، از امام شهید حسن البنا و دانشنامه سیاسی، از داریوش آشوری، ص: ۲۶-۳۰.

۱. کمونیسم؛ این اصطلاح از ریشه لاتینی «کمونیس» به معنای اشتراکی گرفته شده است، اصطلاح کومون یا جامعه اشتراکی نخستین بار در فرانسه، در سال ۱۸۳۹م، به کار رفت، به قول طرفداران این اصطلاح گویی این نظام بدون طبقه است، کمونیسم شخصیت انسان را تابع اقتصاد و در چوکات محدودیت‌ها و قیودات خفقان‌آور اجتماعی محبوس می‌کند، هم چنان کمونیسم به انسان، حقوق و آزادی‌هایش از دریچه چشم اقتصاد نگر بسته، «مالکیت اشتراکی» را نخستین پایه مستحکم نظام خود قرار داده، آزادی‌هایی را که حق طبیعی انسان‌هاست محدود و فشرده می‌سازد، خوش‌بینانه‌ترین قضاوت در مورد منطق کمونیسم این باشد که گرایش به این مکتب، به معنای تباهی گوهر انسانیت، اغفال و اغراء انسان از توجه به کنه حالت خودش، خودفراموشی و پایمال کردن شخصیت انسان در حد کالای کم از بازار است و -نیز- به معنای

از لحاظ مسایل مالی صورت می‌پذیرد، ریشه‌کن ساخته است، کاملاً پوچ و نادرست است، چه از یک طرف اصلاً رژیم طبقاتی از بین نرفته؛ بلکه به صورت خیلی‌ها فجیع روان است، از طرف دیگر افراد حزبی، جنرالان و مدیران مؤسّسات صنعتی هر کدام لاردها و سرمایه‌دارانی‌اند که از میلیاردرهای کشورهای جهان سرمایه‌داری کم‌تر نیستند و آنانی که مدارک عظیم مالی را در اختیار ندارند، دست به تقلّب و دزدی و رشوه‌خواری می‌زنند، قاجاقبری و رشوه‌ستانی، در فرودگاه‌ها و بندرگاه‌ها به صورت مفتضح روان است و در ضمن داستان مرحوم عبدالرازق زهیر را - که به عنوان نطق بخش انتشارات خارجی «رادیو مسکو»^۱ کار می‌کرد، یاد کرد- پولیس مسکو برای موصوف خبر داده بود که از غروب آفتاب به بعد در منطقه‌ای که زندگی می‌کند، از ساحه چندکیلومتری آن پیش‌تر نرود؛ اما در یکی از شب‌ها هنگامی که او از آن ساحه خارج شده بود، به دست دزدان افتاد، همه پول‌هایش را سرقت کردند و اگر موتر پولیس به سروش نمی‌رسید، خودش را - نیز - می‌کشتند. بعد از شرح داستان‌های غم‌انگیز و فاجعه‌آور رژیم کمونیستی روسیه، دردمندانه از استاد مطالبه می‌کند، قرآنی را که برای استاد داده‌اند به او بفروشد.

استاد از او می‌پرسد: مگر در کشور خود شما چاپ

تَنْزِل ارزش خون و آبروی آدمیت است. نگاه: دانشنامه سیاسی، داریوش آشوری، ص: ۲۶۱-۲۶۳ و مقاله‌ای، «ارزش خون در کمونیسم و اسلام»، شهید محمدکاظم شارق، میثاق خون، شماره سیزدهم، سال ۱۳۶۰ هـ.ش.

۱. صدای روسیه؛ رادیوی بین‌المللی حکومت روسیه است که هم‌اکنون به ۳۸ زبان برنامه پخش می‌کند، این رادیو در دوران حکومت شوروی به نام «رادیو مسکو» در ۱۹۲۹م، تأسیس شد، بخش فارسی رادیو مسکو در ۲۳ جون ۱۹۴۱م، یک‌روز پس از حمله آلمان به اتحاد شوروی شروع به کار کرد. نگاه: وبسایت رادیو صدای روسیه.

نشده؟ آیا شما نمی‌توانید خود به‌دست آرید؟

جوان آه سردی کشیده، جواب می‌دهد:

«ای هزار نفرین به‌رژیم ننگین روسی که جز تزویر و دجل، هیچ متاع دیگری در بساط آن وجود ندارد، این قرآن‌ها فقط برای مهمانان مسلمان طبع شده‌است و مردم مسلمان در این سرزمین از هرچیز محروم‌اند.»

استاد بعد از ختم جریان مسافرتِ خویش، چنین نتیجه‌گیری کرد، رژیم کمونیزم در همه ابعاد به‌سوی ناکامی و نابودی روان است، داستان بهشت خیالی کمونیزم، افسانهٔ بیهوده‌ای است که دیگر در میان انسان‌های عاقل و خردمند به شنیدن نمی‌ارزد، سردمدارانِ مُبارزه علیه رژیم‌های طبقاتی خود، پیام‌آور و گردانندگان فجیع‌ترین رژیم‌های طبقاتی‌اند، اگر خواسته باشیم کمونیزم را تعریف کنیم، می‌توان گفت: «مجموعه‌ای مرکب از همه انواع فجایع و رذیلت‌ها، رژیمِ سراپا فساد و بی‌عدالتی.»

روس‌ها که با همه وحشت و بربریت در برابر مسلمانان می‌خواستند اسلام را ریشه‌کن سازند، در پلانِ شوم خویش ناکام شدند، همان است که می‌بینیم، شعله‌های ایمان هنوز در دل فرزندان مسلمان فروزان است، این جوانانی که در دامان کمونیزم پرورش یافته‌اند و پیام روح‌بخش اسلام را جز آنکه روزی از مادر پیر و یا پدر محروم خویش شنیده باشند، دیگر جز آوازِ جگرخراشِ کفر و بی‌دینی، چیزی را نشنیده‌اند.

با این حال؛ هنوز هم دل‌شان مالا مال از حبِّ اسلام و قرآن است، پس باید مطمئن بود که «آینده در قلمرو اسلام است.»^۱

۱. عبارت فوق نام یکی از آثار علامه سید قطب شهید G است.

استعمار کهنه که در رویاروی مسلح در برابر ملت‌های مسلمان مأشکست خورده بود، می‌خواست از راه‌های دیگری، از طریق به‌دست گرفتن دستگاه‌های تربیتی و حقوقی و غیره.. باردیگر سایه سیاه و شوم خود را بر ملت ما گسترده تسلط پیدا کند، مخصوصاً در دورانی که قانون اساسی جدید پاس شد و دست‌های آشکارا و مرموزی پیگیرانه تلاش می‌کردند، دستگاه‌های قضایی کشور را به زنجیر رژیم حقوقی فرتوت غرب بکشند.

این تلاش خاینانه، استاد را سخت نگران می‌ساخت و علیه الحاق پوهنخی شرعیات به پوهنخی حقوق که هدف از آن حذف شریعت در محاکم و دستگاه‌های قضایی بود، به شدت مقاومت کرد و این پلان را ناکام ساخت و برای اینکه آگاهانه علیه این دسایس مبارزه صورت بگیرد، حاضر شد که گروهی از استادان را جهت دیدار از محاکم قضایی غرب به آن سرزمین اعزام کند، خودش هم به امریکا رفت و سیستم قضایی و اساسات حقوقی آن کشور را از نزدیک بازدید کرد و در اثر مطالعه عمیق به این نتیجه رسید که جست‌وجوی عدالت، در سیستم قضایی غرب به آن می‌ماند که سنگ‌ریزه‌ای را در میان چاه عمیق انداخت و در تاریکی شب به جست‌وجوی پیدا کردن آن شد.

مادی‌گرایی، سودپرستی و فقدان عواطف انسانی، در جامعه آمریکایی، محکومیت رژیم سرمایه‌داری را در ذهن استاد عمیق‌تر ساخت، مظاهری از هم‌پاشیدگی روابط اجتماعی، رشد و نمو سرسام‌آور جرایم و پناه‌آوردن جوانان به‌سوی لامبالاتی، این‌ها و صدها قضایای دیگری، دلیل آن شد که استاد قاطعانه تلاش‌های غرب‌زدگان را در جهت غربی‌ساختن دستگاه‌های قضایی بیهوده خوانده و در

برابر آن عالمانه بایستد.

او می‌گفت: «ما با داشتن فرهنگ غنی و پرمایه و مبانی عظیم ارزش‌های شریعت اسلامی، دیگر چه نیازی داریم که از رژیم‌های بیمار و فرتوت اقتباسی کنیم، اسلام خود ضامن حل همه مشکلات ماست، رژیم‌های کمونیستی و سرمایه‌داری هردو محکوم و مردودند.»

از تلاش‌های پیگیر استاد، خَفَّاشانِ رژیم ظاهرشاهی که قدرت دیدارِ نورِ پرفروغ اسلام را نداشته، دچار خوف و هراس شدند و موانعی را در راه پیشرفت آرمان‌های والا و اسلامی او ایجاد کردند، در چوکات پوهنتون کابل سر و صدای الغای شعبه قضایی پوهنځی شرعیات بلند شد، نظارت پولیس به صورت آشکار و نیمه‌آشکار به پوهنځی شرعیات شدت یافت؛ امّا به علّت استحکام قاعده مردمی این شخصیت، دولت قادر نبود، دست به اقدام عملی بزند، برنامه‌های توأमित قضایی پوهنځی شرعیات در نطفه خنثی شد؛ امّا داستان به اینجا خاتمه نیافت.

فعالیت‌های سیاسی

استاد برای ایجاد رستاخیز اسلامی در کشور، عقیده داشت، باید قبل از همه، صفی از رزمندگان مؤمن را بر مبنای تعالیم والای اسلامی تربیت کرد و این کار را از راه آموزگاری آغاز کرد، او معتقد بود ریشه نهضت را در میان اقشار مختلف تعمیق بخشید و این هدف را از راه برنامه‌های مختلف؛ چون: تأسیس مجله شرعیات،^۱ طبع و نشر کتب اسلامی، از طریق پوهنخی شرعیات و پخش آن در میان مردم، جادادن مواد اسلامی در کانکور پوهنتون، تدویر محافل تربیتی و کنفرانس‌های دینی، طرح و برنامه‌ریزی بزرگ‌ترین مرکز اسلامی به نام مرکز تحقیقات اسلامی که به منظور شهرت دادن آن به سطح جهان اسلام، از حکومت وقت درخواست کرد، مرحوم فیصل^۲ پادشاه فقید عربستان

۱. این مجله؛ در سال ۱۳۴۹ هـ.ش، به مدیریت مسئول استاد برهان‌الدین ربانی شهید W آغاز به فعالیت کرد و در حوت ۱۳۵۲ هـ.ش، به علت تحولات سیاسی در کشور، نشرات آن متوقف گردید. نگاه: وبسایت پوهنتون کابل.

۲. فیصل بن عبدالعزیز آل سعود؛ معروف به ملک فیصل در ۱۹۰۶ م، به دنیا آمد، از سال ۱۹۶۴ تا ۱۹۷۵ م، شاه کشور عربستان سعودی بود، مهم‌ترین

سعودی، سنگ تهداب آن را گذاشته و آن را افتتاح کرد و چنین مراسمی هم علی‌رغم خواسته دشمنان اسلام صورت گرفت.

استاد تنها یک آموزگار توانا و یک اداره‌گر موفق نبود؛ بلکه یک رهبر فکری و سازمان‌دهنده انقلاب اسلامی - نیز - بود، از میان شاگردان، آن‌عده‌ای را که اخلاص و استعداد شگوفایی داشتند به‌دور خود جمع کرده و آرمان خود را سرگشاده با آن‌ها در میان می‌گذاشت، او در سال ۱۳۳۶هـ ش، به اشتراک چندین تن از رزمندگان جوان و یک‌تعداد از فرزندان دردمند و مؤمن به انقلاب اسلامی، اولین هسته عملی انقلاب اسلامی را پایه‌گذاری و به فعالیت‌های سری و علنی پرداخت.

استاد در آغاز به منظور ریشه‌دارشدن انقلاب، به فعالیت‌های زیرزمینی توصیه می‌کرد و چون احساس کرد، دیگر صفی از رزمندگان تربیت شده به‌میان آمده و آماده‌اند در هرنوع شرایطی به مبارزه خستگی‌ناپذیر خویش ادامه دهند، دعوت علنی را در ملاعام هدایت داد و شب‌نامه جهاد اولین پیام علنی بود که در میان مردم پخش شد، اتاق کار و منزل او تجمع‌گاه داعیان راه حق بود.

ناگفته نباید گذاشت، تلاش‌های سازنده‌ای در جهت پایه‌گذاری یک جنبش اسلامی، قبل از به‌میان‌آمدن نهضت اسلامی، تحت نام «جمعیت اسلامی افغانستان» در کشور جریان داشت؛ اما با وجود فعالیت‌های گسترده فردی و دسته‌جمعی، کتله‌بندی نیرومندی به‌میان نیامده بود

لحظه از پادشاهی او را به توافق‌رسیدن عربستان سعودی و مصر در ۱۹۶۵م، برای عقب‌نشینی هردو کشور از یَمَن می‌دانند، ملک فیصل در ۱۹۷۴م، از سوی مجله تایم به‌عنوان «مرد سال» اعلام شد، فیصل بن عبدالعزیز در تاریخ ۲۵ مارچ ۱۹۷۵م، ترور شد. نگاه: وبسایت الجزيرة..

و تعدادی از پیشگامان این حرکت، بعدها در سازمان جمعیت اسلامی سهم گرفته، گروهی فعالیت خویش را ادامه و جمعی هم کار خویش را ناتمام گذاشته از جمله پیشگامانی که بعدها فعالانه در جمعیت اسلامی سهم گرفتند، از برادرانی؛ چون: سیداحمد ترجمان، استاد محمدفاضل - و از قشر جوان عبدالعزیز فروغ را می‌توان نام برد- و آن‌هایی که در پایه‌گذاری هسته‌های نخست به ابتکار استاد نیازی سهم داشتند، از برادران ذیل می‌توان نام برد: استاد توانا، استاد وفی‌الله سمیعی، عبدالأحد عشرتی، سیداحمد ترجمان، استاد فاضل، عبدالهادی هدایت و عبدالعزیز فروغ -که پرتلاش‌ترین برادر در جمله‌سایرین بود- و نویسنده با عده‌ای از برادران دیگر، در این فعالیت‌ها سهیم بود و بعدها عده‌ای از جوانان؛ چون: استاد سیاف، غلام‌ربانی عطیش، عبدالرحیم نیازی شهید، محمداسحاق بزرگ، دین‌محمد گران یکی بعد دیگری در این حلقه شرکت داشتند و اجتماعات نخستین که در منازل برخی از برادران و گاهی در محوطه باغ بابر،^۱ دارالآمان^۲ و دامنه‌های دور از انتظار مردم، صورت می‌گرفت، برادران جوان و پخته‌سن دیگری هم شرکت داشتند که معمولاً اجتماعات به روزهای رخصتی جمعه صورت می‌گرفت و چون جناح جوان در داخل پوهنتون و مدارس به قوت و قدرت هرچه تمام‌تر

۱. باغ بابر؛ یکی از باغ‌های تاریخی شهر کابل است که قدامت دیرینه دارد، این باغ در منطقه گذرگاه در ناحیه هفتم شهرداری کابل با مساحت ۵۵ جریب در دامنه غربی کوه شیر دروازه اخذ موقع کرده‌است، گفته می‌شود که این باغ توسط ظهیرالدین محمد بابر بنیان‌گذار امپراتوری گورکانیان هند، پس از آنکه کابل را به تصرف خود درآورد، بنا نهاده شد، از همین رو این باغ به نام وی مسمی گردیده‌است. نگاه: وبسایت رادیو آزادی.

۲. دارالآمان؛ در قسمت غرب شهر کابل موقعیت دارد، قصر دارالآمان که از بناهای تاریخی افغانستان است، نیز در این ساحه قرار دارد. نگاه: وبسایت دانشنامه آریانا.

به کار آغاز کرد و به صورت سازنده و انقلابی علناً وارد صحنه شدند و برخوردها و کشمکش جدی تر شد، استاد که تنها در راه پیمایی ها حضور نداشت، دیگر در هر فیصله و تصمیمی شریک بود، به علت تراکم کارهای اداری و انجام مسئولیت های عمده به نفع انقلاب، فیصله کرد که رهبری مستقیم جمعیت را به دوش یک تن از هم سنگران و شاگردان خویش بگذارد و همان بود که در بهار سال ۱۳۵۱ هـ.ش، شورای اجراییه جدیدی تشکیل و یک تن را از میان خویش به عنوان امیر مسئول جمعیت برگزیدند، اعضای این شوری بر علاوه از استاد و پیشگامان نهضت اسلامی، عناصر جوان و انقلابی ذیل بودند: انجینر حبیب الرحمن شهید،^۱ مولوی حبیب الرحمن شهید، سیف الدین نصرتیار، استاد سید محمد موسی توانا، داکتر عمر شهید،^۲ انجینر حکمتیار (این دو برادر در دوران تشکیل شوری در زندان بودند.) عبدالقادر توانا، قاضی عبدالباری، سید نورالله عماد، استاد عبد رب الرسول سیاف، عبدالرحمن شهید، استاد احمدزی، غلام ربانی عطیش و نویسنده بودند، شوری به اتفاق نویسندگان را به حیث امیر پیشنهاد کرد و به پیشنهاد امیر، استاد

۱. انجینر حبیب الرحمن فرزند صفت الله خان در سال ۱۳۲۹ هـ.ش، در ولسوالی نجراب ولایت کاپیسا به دنیا آمد، بعد از اتمام دوره ثانوری در سال ۱۳۴۹ هـ.ش، شامل دانشگاه پولی تخنیک کابل شد، این خردترین عضو نهضت اسلامی افغانستان برای بار نخست در زمان رژیم شاهی دستگیر و مدت شش ماه در نظارت خانه کابل باقی ماند و بعداً آزاد گردید، بار دیگر در قوس ۱۳۵۲ هـ.ش، در زمان رژیم داود خان از کارته پروان شهر کابل حبس شد که او کارهای تنظیمی و دعوتی را سر و سامان می داد، توسط عمال داود گرفتار شد و برای چند وقتی در وزارت داخله توقیف بود و بعداً به زندان دهمزنگ برده شد و شش ماه در آنجا در حبس بود؛ تا اینکه در ماه اسد سال ۱۳۵۳ هـ.ش، به عمر ۲۳ سالگی از سوی رژیم داود به شهادت رسید. نگاه: وبسایت سیاح آنلاین و مجله المجاهدون، ۴۶، العدد: (۱۸) - رمضان ۱۴۰۹ / ۱۹۸۹ م.

۲. برای معلومات در مورد زندگی نامه داکتر عمر شهید، نگاه شود به رساله: قهرمانان آزادی و استقلال، ص: ۱۲ - ۲۰.

سیاف به‌حیث معاون و انجینیر حبیب‌الرحمن به‌عنوان منشی و نصرتیار به‌حیث معاون منشی پیشنهاد و تصویب شد.

البته با تشکیل جدید، مسئولیت استاد نیازی خاتمه یافت، او به‌عنوان مسئول پشت‌پرده در همهٔ امور شریک بود، استاد نیازی مردی بود پرتلاش و پرتحرک، به‌منظور پخش و نشر دعوت اسلامی با اقشار و سطوح مختلف، به‌خصوص با قشرهای روشنفکر تماس می‌گرفت و آن‌ها را به تعالیم والای اسلام آشنا می‌ساخت و به نقطه‌نظرهای‌شان در مورد مسایل اسلامی با روح آرام گوش می‌داد، او عقیده داشت از عوامل عمده‌ای انحراف قشرهای روشنفکر، تربیه‌های غلط و ناآشنایی به اصول اسلامی است و باید به آن‌ها نزدیک شد، عقده‌های‌شان را کشف کرد و به علاج‌شان پرداخت؛ زیرا مصلحین حقیقی و داعیان راستین به‌دنبال مردم می‌روند، تماشا نمی‌کنند و یا در گوشه‌های تاریک خانقاه به انتظار توبهٔ عاصیان نمی‌نشینند، داعیان حقیقی حیثیت طیب دل‌سوزی را دارند که بی‌قرار و سرگردان به دنبال بیماران رفته و به کشف مرض و علاج آن‌ها می‌پردازند و از بی‌میلی و بی‌صبری بیمار دل‌تنگ نمی‌شوند.

او گرچه قاطع و مصمم و خشن مزاج، جدی و تندخو بود؛ مگر در برابر شنیدن نقطه‌نظرهای ناآشنایان به معارف اسلامی نرم‌خو، شکپا و با حوصله بود، انتقادات و نظریات آن‌ها را دقیقانه می‌شنید و سپس علمی و عمیق به ردّ آن‌ها می‌پرداخت و معترض را قناعت می‌داد، بر مبنای همین سلوک عالی او بود که چیپگرایان و فریب‌خورده‌های مکتب اغواگر کمونیزم -نیز- به‌سراغش رفته و در مورد قضایای فکری و پرنسیپ‌های اجتماعی، از او پرسش‌های به‌عمل می‌آوردند و چه بسا که دوباره به اسلام گرایش پیدا کرده و

از پرتگاه مرگ بار کمونیزم نجات می یافتند. فراموش نمی کنم، وقتی که استاد در ریاست تقنین وزارت عدلیه در شعبه تالیف و ترجمه کار می کرد، یکی از جوانان مارکسیست به نام عبدالقادر که از تیوريسن ها و کمونیست های دواًتسه بود، در اثر تماس با استاد بزرگوار، به مسایل اسلامی خیلی ها علاقه مند گردیده با وجود پروپی و بی حیایی که شاخص برجسته در زندگی مارکسیست هاست، همیشه با علاقه خاص به صحبت های اسلامی گوش می داد و آثار تغییر در سیمایش به چشم می خورد و چندین تن از مارکسیست هایی که فریب تبلیغات گمراه کن روس ها را خورده بودند، دوباره ایمان آوردند و تأثیر شخصیت و عَظَمَتِ روحی او به قدری بود که کمونیست های شناخته شده، در مجالس او نماز می خواندند و خود را معتقد و مؤمن مُعَرَفی می کردند.

داکتر صدیق؛^۱ وزیر تعلیمات عالی در حکومت داود خان،^۲ در محضر استاد خود را یک مسلمان متعصب مُعَرَفی

۱. منظور؛ غلام صدیق محبی است. نگاه: افغانستان در پنج قرن اخیر، ص: ۸۷۳

۲. داود خان؛ در سرطان ۱۲۸۸ هـ ش، در شهر کابل به دنیا آمد، پس از پایان تعلیمات ثانوی نظامی، در ۱۹۳۱ م، وارد دانشکده افسران اردو گردید، در دوران دهه ۱۹۳۰ و ۱۹۴۰ م، وی در پُست های گوناگونی ایفای وظیفه کرد، در سال های ۱۹۴۹ - ۱۹۵۰ م، وزیر دفاع و از ۱۹۵۳ تا ۱۹۶۳ م، به عنوان نخست وزیر کشور بود، ظاهرشاه، پادشاه افغانستان، او را در ۱۹۶۳ م، برکنار کرد، در ۲۶ سرطان ۱۳۵۳ هـ ش، با تَوَسُّل به کودتای نظامی سرد، ظاهرشاه پسر کاکایش را از سلطنت خلع کرد، نظام جمهوری را بنا نهاد، وی از ابتدا دارای افکار چپی و یک ناسیونالیست بود، از این رو با حزب دموکراتیک، به ویژه شاخه پرچم، روابط نزدیکی داشت و از آن ها در پیروزی کودتا استفاده کرد، پس از پیروزی برای کدرهای این جناح، پُست های مهم و کلیدی داده شد، گفته می شود که در اواخر سال های قدرتش از مسکو و از چپی ها فاصله گرفت، به هر حال؛ پس از کودتای ۷ ثور ۱۳۵۷ هـ ش، حزب دموکراتیک خلق، داود را با ۳۹ نفر از اعضای فامیلش به قتل رسانیدند. در مورد داود می توانید به کتاب های ذیل نگاه کنید: داود خان در گذشته ننگین،

کرده و می‌گفت: «در دوران تحصیل در روسیه همیشه نماز می‌خواندم.»

استاد نیازی شخصی بود که چون حرف می‌زد، هاله‌ای از وقار در سیمایش به چشم می‌خورد و شنونده را مجذوب خود می‌کرد، او مرد با رشادت و انقلابی بود، در اظهار حق هیچ ترس و هراسی نداشت، آن‌گاه که جنازه شاگرد و هم‌سنگر انقلابی‌اش شهید عبدالرحیم نیازی را از هند^۱ می‌آوردند، دستور داد؛ تا با مظاهره عظیم و سرتاسری تابوت شهید استقبال گردد.

پروانه‌های انقلاب اسلامی، روی خیابان‌ها ریخته و موج عظیم انسانی به‌سوی فرودگاه کابل در حرکت افتاد، جنرال عبدالولی^۲ شخصیت مقتدر رژیم حاکم، تهدیدآمیز به استاد تلفون کرد، امنیت را در خطر انداخته‌اید، بیم آن می‌رود مظاهره‌کنندگان جوان، فرودگاه را به آتش کشند و خواست تا هدایت دهد که جوانان پوهنتون به فرودگاه نروند.

استاد در جواب اظهار کرد، اشتباه می‌کنید، این‌ها فرزندان این کشورند، فرودگاه مربوط به خود آن‌ها و مال

حاضر جنایت‌بار، مستقبل هولناک و فاجعه ۲۶ سرطان و سیمای زعامت داود خان، از استاد شهید W .

۱. هند؛ کشوری است که در جنوب قاره آسیا موقعیت دارد، مساحت آن ۳۱۶۵۵۹۶ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، حدود ۱۱۷۳۱۰۸۰۰۰ نفر تخمین شده است که دومین کشور پرجمعیت دنیا پس از چین به‌شمار می‌آید، زبان رسمی آن هندی و انگلیسی و واحد پول آن روپیه هند و پایتخت آن «دهلی نو» می‌باشد، هند معجونی از ادیان مختلف و فرقه‌های مذهبی گوناگون است، پیشینه ورود اسلام به هند از اواخر قرن ۱ قمری و با سقوط پادشاهی ساسانی آغاز شد، گسترش اسلام در دوران سلطان محمود غزنوی و تصرفات وی در پنجاب ادامه پیدا کرد و در دوران حکومت گورکانیان هند به اوج خود رسید. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۱۲.

۲. منظور رهبر شهید G ؛ سردار عبدالولی فرزند مارشال شاه‌ولی خان، داماد و پسر کاکای پادشاه سابق افغانستان، محمد ظاهر شاه است.

آن‌هاست، این‌ها چون آن بیگانه‌پرستان و وطن‌فروشان نیستند که در این کشور زندگی عاریت داشته و به فکر گریز به خارج باشند و به سرمایه ملی خود بی‌اعتنا باشند. استاد زندگی انقلابی و پرثمر خویش را بدون تزویر و ریا در جهت بارورساختن جنبش عظیم اسلامی، در کشور ادامه می‌داد، دشمنان اسلام که از اهمیت این ابرمرد انقلابی آگاه بودند، بی‌صبرانه تلاش می‌کردند؛ تا هرچه زودتر از راه پایان‌بخشیدن بر تحریک و تلاش این فرزند عظیم اسلامی، ضربتی کوبنده بر رستاخیز اسلامی کشور وارد آورند، در دوران فاسد ظاهرشاهی توطیه‌های دشمنان، ناکام و بی‌نتیجه ماند، فاجعه ننگین ۲۶ سرطان^۱ - که آغازی برای سرکوبی انقلاب اسلامی و تسلط نیروهای اشغالگر و خون‌آشام روس بر کشور بود- رخ داد.

مزدوران حقیر کرملین^۲ با اشاره بادران خون‌خوارشان، در اولین گام ننگین خویش، در پی تصفیه و زندانی کردن این فرزند صدیق اسلام و یاران هم‌رمزش گردیدند؛ مگر بهت‌زدگی و از هم‌گسیختگی دار و دسته مزدوران در میان خودشان و درگیری‌های هواخواهان قدرت، مانع آن شد که چندین ماه بعد از کودتای ننگین سرطان، استاد بیرون از زندان در تحت نظارت شدید باقی بماند و بالاخره به تاریخ ۱۴ ثور ۱۳۵۳ هـ.ش، در شب جمعه در یک حمله وسیع که در تاریکی شب صورت پذیرفت، استاد با عده زیادی از برادران هم‌سنگرش در چنگ جنایت‌کار K.G.B

۱. نگاه: کرونولوژی حوادث تاریخی افغانستان، ص: ۲.

۲. کرملین؛ اصطلاحی است روسی، به معنای ارگ؛ کرملین کاخ عظیم پادشاهان روسیه در مسکو که در ساحل چپ رود مسکو بنا شده و سالیان دراز و تا قبل از فروپاشی اتحاد شوروی، مقر زمامداران آن بود، این واژه در زبان سیاست، مجازاً به معنای «حکومت و مقامات شوروی» و یا «سیاست‌های شوروی» بود. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۴۴۴.

اسیر^۱ و زندانی شد و به دست قصابان کهنه کار روسی تحت تعذیب و شکنجه قرار گرفت و در اثر شکنجه‌های وحشیانه خون آشام سرخ، استخوان‌هایش نرم و پوستش کنده و اجزای بدنش قطعه قطعه گردید؛ مگر روح نیرومند و شکست‌ناپذیرش آسیبی نبرداشت و با عزم آهنین در برابر وحشت ابرجناوران روسی مقاومت کرد که همه حیران شدند، محکمه مسخره کودکانِ مزدور، او را محکوم به اعدام کرد؛ اما جلاد بزرگ از بیم عکس‌العمل شدید ملت مسلمان افغانستان او را حبس ابد کرد و به دار و دسته قصابان خود اظهار کرد، این‌ها را یک‌دم مکشید؛ بلکه به تدریج در اثر شکنجه و عذاب سخت به قتل‌شان برسانید. استاد با اینکه در اثر شکنجه و تعذیب مسلسل، علیل و ناتوان شده بود؛ اما دست از تلاش و فعالیت برنداشت، زندان را با همه قیود سنگین آن، به محیط دعوت و تدریس تبدیل کرد، زندانیان معذب را به فرهنگ والای اسلام آشنا می‌ساخت و آن‌ها را به صبر و استقامت در برابر شداید و محن دعوت می‌کرد، وسعت محبوبیت او در زندان، کودکانِ مزدور را هراسان ساخت، شیطان‌مَنشانه از او دعوت همکاری کرده درخواست کردند، آیا اگر آزاد شود با رژیم همکاری می‌کند؟

استاد با قاطعیت این دسیسه را در نطفه خنثی ساخت، اینجاست که باردیگر خشم طاغوتیان برانگیخته شده، تعذیب و شکنجه را از سر آغاز می‌کنند و در عین حال به آزار روانی او می‌پردازند، جواسیس استعمار گروهی از زندانیان را می‌فریبند؛ تا به آزار و اذیت استاد بزرگ بپردازند، زندانی‌های حرمان‌زده و شکنجه‌دیده که حواس و

۱. نگاه: کرونولوژی حوادث تاریخی افغانستان، ص: ۹.

درایتِ خود را از دست داده بودند، شکار این جنایت شده و دست به اذیت و آزار ابرمرد اسیر می‌زنند؛ اما استادِ گران‌مایه این همه را نادیده گرفته، به گول‌خوردگان اندرز می‌دهد و شکایت غم و رنج خود را چون یعقوب Z به پیشگاهِ پروردگار عالمیان می‌رساند، در برابر آن فریب‌خوردگان دسیسه‌دشمن می‌گفت:

﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾^۱

مگر این فتنه‌ها جایی را نمی‌گیرد، استاد رنج‌ها و هموم زندان را با قلب قوی استقبال کرد و در پهلوی تدریس به ترجمهٔ احادیث پیغمبر / می‌پردازد، جزء اوّل کتاب صحیح البخاری را ترجمه می‌کند و به ترجمهٔ سایر اجزای آن می‌پردازد.

فاجعهٔ ننگین هفت ثور به‌وقوع می‌پیوندد، داود خان را با دار و دسته‌اش به فرمان روس‌ها به قتل می‌رسانند و تره‌کی^۲ مزدور وفادار روس بر اریکهٔ خونین قدرت تکیه

۱. یوسف / ۸۶ (شکایت پریشان‌حالی و اندوه خود را تنهاوتنها به [درگاه] الله می‌برم و من از سوی الله چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید).

۲. تره‌کی؛ در ۱۲۹۶ هجری، در شهرستان ناوّه استان غزنی به دنیا آمد، بعد از به پایان رساندن دورهٔ ابتدایی مکتب، در یک شرکت تجاری شامل کار شد و از آن طریق به هند رفت، او در چندین شرکت تجارتی کار کرد؛ اما به‌علت خیانت در وظیفه، از کار برکنار شد و مدتی به‌حیث اتشّه مطبوعاتی افغانستان در واشنگتن مقرر گردید، به دلیل اینکه سخنان غیرمسئولانه زد، دوباره به افغانستان خواسته شد و در افغانستان دارالترجمه‌ای را تأسیس کرد که پول آن را روس می‌پرداخت، آغاز ارتباط تره‌کی با «K.G.B» را از همین نقطه دانسته‌اند؛ اما در ۱۹۶۵م، که از جانب روس‌ها به‌عنوان سرمنشی حزب دموکراتیک خلق منصوب گردید، نام او ظاهراً از لیست جاسوسان «K.G.B» خارج ساخته شد؛ اما تره‌کی هنوز هم به فعالیت‌های مخفیانهٔ خود برای مسکو ادامه می‌داد و تخریب‌کاری‌هایی را هم انجام داد، تره‌کی در ۱۹۶۵م، طی نشستی در خانهٔ خود واقع کارته‌چهار، با عده‌ای از هم‌فکرانش به تأسیس حزب نامیمون «دموکراتیک خلق» پرداخت، حزبی که بعد از به‌قدرت رسیدن، زندگی، خانه و کاشانهٔ مردم مسلمان افغانستان را به تباهی کشانید، ارزش و

می‌زند، فضای تعذیب و کشتار به شدت هرچه تمام‌تر دوباره شروع می‌شود، استاد گرامی از همه بیشتر مورد شکنجه قرار می‌گیرد؛ اما چون زندگی او آثیر خطری بود که خواب را بر دیده ابرجناوران کرم‌لین حرام می‌ساخت؛ لذا در یکی از شب‌های سیاه و ظلمانی و اندوه‌بار، استاد محبوب را با گروهی از یاران راستینش به‌سوی نقطه نامعلوم و پرتگاه وحشتناک کشتارگاه‌ها بردند و از آن تاریخ به‌بعد، دیگر سراغی از این فرزند گران‌مایه اسلام در دست نیست، گاهی شنیده می‌شود که وی را با گروهی از یاران رزمنده‌اش به زندان‌های دوزخ روی زمین (روسیه) برده‌اند و یا اینکه این فرزند صدیق اسلام به‌دست جلادان کرم‌لین جام شهادت نوشیده و همراه با سایر گلگون‌قبایان شهید، در جوار رحمت الهی قرار گرفته‌است.

جنایت‌کاران عصر حاضر تصوّر می‌کردند که به قتل و کشتار این چنین مردان گران‌مایه، می‌توان مانع حرکت سیلاب تند و خروشان انقلاب اسلامی شد؛ مگر خون این شهیدان گران‌مایه سیر انقلاب را توفنده‌تر و هرچه بیشتر و سریع‌تر ساخت، امروز رستاخیز عظیم کشور که در

موقعیت تره‌کی در میان بادرانش - نیز - مانند ارزش و موقعیت هرمزدوری دیگر، بسیار پایین و شرم‌آور بوده به حدی که مسئولین «K.G.B» از وی به‌عنوان «مادر کیک‌ها» یاد می‌کردند، تره‌کی و پیروانش با کودتای ۷ ثو ۱۳۵۷ هـ.ش، به قتل و غارت و شکنجه مردم مسلمان افغانستان آغاز کردند و در نهایت وحشت و ظلم، مردم اصیل و آزاده افغانستان را تحت فشار و شکنجه قرار دادند و جلادان ماشه‌به‌دست آن، روز و شب از خانه‌ها، خیابان‌ها، مغازه‌ها، مکاتب، فاکولته‌ها و ادارات، مردم را جمع می‌کردند و ایشان را بدون کوچک‌ترین حجت و برهانی به مسلخ‌های پل چرخی، صدارت و وزارت داخله می‌بردند و از تعذیب و شکنجه و کشتارهای دسته‌جمعی آنان بر کیف و بدمستی خود می‌افزودند... سرانجام این مزدور تاریخ بعد از جنایات بی‌حد و حصر، در حق ملت مسلمان و مجاهد افغانستان، توسط شاگرد وفادارش امین به‌واسطه بالش خفه شده و به قتل رسانده شد. نگاه: افغانستان در پنج قرن اخیر، از میر محمد صدیق فرهنگ و وبسایت پیام آفتاب.

پیشاپیش آن، این مردان بزرگ قرار داشتند، جهان را دچار
شگفت و حیرت ساخته‌است.

گرامی باد یاد پیشتازانِ نهضتِ عظیمِ اسلامی در کشور!
درود به روانِ این فرزندانِ صدیقِ اسلام که موج
خون‌شان، چمن در چمن، لاله‌های انقلاب را زینت بخشید
و شاهراه آزادی را به‌روی امتِ اسلامی و ملت‌های در
زنجیر کشود.

فصل دوّم پیغام شهید

(یادی از انجینیر حبیب الرحمن شهید؛ نخستین منشی
جمعیت اسلامی افغانستان)

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾^۱
 صَدَقَ اللَّهُ الْعَظِيمَ.

(از جمله مؤمنان مردانی هستند که در پیمان و میثاقی که با خدا بسته‌اند راست و صادق‌اند، گروهی از آنان پیمان‌شان را به انجام رسانیدند [در این راه جان خود را از دست دادند] و جمعی دیگر در انتظار شهادت نشسته و هیچ‌گونه تبدیلی را در پیمان نیاورده‌اند).

مؤمنان با خدای خود عهد و پیمانی دارند که در پرتو آن؛ تا واپسین لحظات زندگی در راه خدا ثابت و استوار باقی می‌مانند، این راه مؤمنان راستین است، مؤمنانی که زندگی در نظرشان مبارزه پیگیر و جهاد خستگی‌ناپذیر پیروان حق علیه بندگان باطل و ستمگر است، جهاد مؤمنان جهادی است پایان‌ناپذیر که تا سرحد نابودی و از ریشه برکندن باطل پرستان و بیدادگران ادامه می‌یابد.

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ...﴾^۲

۱. احزاب / ۲۳.

۲. بخشی از آیه ۳۹ سوره مبارکه انفال است که می‌فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا

تا آنجا علیه آنان جهاد خود را ادامه دهید که ریشه‌های فساد و بی‌دینی یک‌سره قطع و نابود گردد و دین خدا در هرجا حاکمیت پیدا کند.

راهروان راه حق و خداپرستان مخلص در این جهاد مقدّس، ناراحتی‌های خسته‌کن، مشکلات رنج‌آور را با روح آرام استقبال می‌کنند، بنده مؤمن در راه حمایت از حق و عدالت و نابودی باطل‌پرستی و بیدادگری، از مرگ نمی‌هراسد؛ زیرا شهادت در راه حق از گران‌مایه‌ترین آرمان‌های او در زندگی است، مرگ به این آزادمردان دلیر حیات جاویدانی می‌بخشد و فقط غلام‌فطرت‌های دون‌همت‌اند که از مرگ می‌هراسند و به گفته شاعر شرق:

هرزمان میرد غلام از بیم مرگ
زندگی او را حرام از بیم مرگ؛^۱
اما آزادگان؛ مرگ را طریق رسیدن به حیات جاویدانی می‌دانند.

بنده آزاد را شأن دیگر
مرگ، او را می‌دهد جان دیگر؛^۲
همان است که سرسپردگان راه حق و آزادی، در راه رسیدن به آرمان‌های برین خود؛ تا پای جان شجاعانه می‌رزمند و شرافتمندانه جام شهادت را می‌نوشند، آنان تا پای دار و شلیک مسلسل جبّاران، دست از هدف برنمی‌دارند و از فراز چهارچوبه‌های دار بر ستمگران آدم‌کش نفرین فرستاده و آزادگان را درس ثبات و پایداری می‌دهند، این

تَكُونُ فِتْنَةً وَيَكُونُ الدِّينُ كُلُّهُ لَهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿و﴾
(و با آنان بجنگید؛ تا فتنه‌ای پرچای نماند و دین یک‌سره از آن الله گردد، پس اگر [از کفر] باز ایستند، قطعاً الله به آنچه انجام می‌دهند بیناست.)

۱. نگاه: جاویدنامه، از علامه محمّد اقبال لاهوری، ص: ۲۱.

۲. همان، ص: ۲۱.

راه، راه بندگان برگزیده خداست که طی ادوار مختلف تاریخ، به صورت مسلسل ادامه داشته، قرآن کریم این سنت لایتغیر الهی را در هدایات هستی بخش خود شرح می کند. آیه ای که در آغاز نوشته ایم، بیانگر این قانون ابدی خداوندی است، این آیات قرآنی به استقبال شهادت یکتا از جوانان سرسپرده اسلام «مُصْعَب بن عُمَيْر»^۱ فرود آمد، آن جوانی که رسول اعظم / در موردش فرموده بود:

«سپاس خدایی راست که جهان را با مردم آن تغییر می دهد، هر آینه این جوان را دیده بودم که در مکه هیچ جوانی از جوانان قریش؛ چون او به نزد پدر و مادرش پسر نازدانه و متنعم نبود و آن گاه تمایل به خیر در راه محبت خدا و رسولش، او را از این حالت بیرون آورد.»^۲

این جوان با شهامت، در معركة احد^۳ در آن لحظات

۱. مُصْعَب بن عُمَيْر > ؛ اَوَّلین سفیر اسلام و دعوتگر رسول الله / ، از بزرگان صحابه و از نخستین کسانی است که اسلام آورد، اسلام او هنگامی بود که پیامبر در خانه ارقم به دعوت سرّی مشغول بود، او تا پیش از اسلام آوردن، خوش گذران ترین جوانان قریش بود و مادرش توجه ویژه ای به او داشت، او زیباترین لباس ها را می پوشید و همه امکانات زندگی آن روز را در اختیار داشت، مصعب در نبرد بزرگ بدر شرکت داشت و در نبرد احد پرچمدار رسول الله / بود، در نبرد احد پس از آنکه هردو دستش را از دست داد، پرچم را با بازویش به سینه چسبانده بود و تا آخرین لحظه مقاومت کرد و سرانجام توسط «ابن قُمَته لثی» به شهادت رسید - ابن قُمَته که گمان کرده بود که پیامبر را به شهادت رسانده است در میان قریش فریاد می زد که محمد را کشتم - گفته شده است که عمر او در هنگام شهادت چهل سال یا کمی بیشتر بوده است و بر اساس قولی، آیه ۲۳ سوره احزاب در باره این یار گرامی رسول الله / نازل شده است. نگاه: أسدالغایة فی معرفة الصحابة، طبقات ابن سعد، مصعب بن عمیر، الصحابی الداعیة، و بسایت نورالاسلام.

۲. اشاره به این حدیث مبارک دارد که می فرماید: ﴿عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ > ، قَالَ: نَظَرَ النَّبِيُّ / إِلَى مُصْعَبِ بْنِ عُمَيْرٍ مُقْبِلًا، وَعَلَيْهِ إِهَابٌ كَبِشَ قَدْ تَنَطَّقَ بِهِ، فَقَالَ النَّبِيُّ / : انْظُرُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي قَدْ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ، لَقَدْ رَأَيْتُهُ بَيْنَ أَبَوَيْنِ يُعَذِّوَانَهُ بِأَطْيَبِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ، فَدَعَاَهُ حُبُّ اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى مَا تَرَوْنَ﴾ نگاه: حلیة الأولیاء لأبی نعیم، شماره حدیث: ۳۳۵.

۳. معركة احد؛ روز شنبه پانزدهم شوال سال سوم هجرت به وقوع پیوست،

شورانگیزی که درفش شکوهمند اسلام را پس از قطع شدن هردو دستش به سینه چسپانیده و محکم گرفته بود شهید شد، در استقبال شهادت این فرزند صادق اسلام و سایر یاران راستین پیامبر گرامی / ، آیت مذکور فرود آمد.

آری؛

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ فِي مِلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ * وَلَنُسْكِنَنَّكُمُ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكَ لِمَن خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ﴾^۱

کافران پلید و ددمنش، پیامبران گرامی و رهروان سرسپرده آنان را پیوسته تهدید کرده و گفته‌اند: اگر از راه حق برنگردید و همراه با ما در منجلاب جاهلیت و لجن‌زار تباهی دست‌وپا نزدیک، شما را از سرزمین‌مان خارج می‌سازیم؛ اما خدای توانا وعده می‌دهد که شما بر این تهدید هیچ اهمیتی قایل مشوید؛ زیرا سرانجام، ستمگران را نابود می‌سازیم و قدرت را به‌شما انتقال می‌دهیم، این وعده صادق مالک‌الملک است.

حقاً که روزی چند نمرود و فرعون، ابوجهل و ابولهب با عناد و سرکشی، مانع پیشرفت حق می‌شدند؛ اما سرانجام با سرنوشت شومی نابود گشته و نور حق اعماق ظلمت را

در این غزوه دندان و رخسار مبارک رسول الله / مجروح و خون‌آلود گردید و به تعداد هفتاد نفر از مسلمانان به شهادت رسیدند که در آن میان حضرت حمزه > کاکای رسول الله / نیز شامل بود، در مقابل از کفار حدود ۲۳ نفر کشته شدند، برای معلومات بیشتر. نگاه: سیرت‌النبی (درس‌ها و اندرزها)، از دکتور مصطفی سباعی، ترجمه: فضل‌الرحمن فاضل، ص: ۵۵-۶۰.

۱. ابراهیم / ۱۳-۱۴. (کافران به پیغمبران خود گفتند: یا به آیین ما باز می‌گردید یا اینکه شما را از سرزمین خود بیرون می‌کنیم، پس پروردگارشان به آنان پیام فرستاد که حتماً ستمکاران را نابود می‌کنیم، و ما شما را پس از ایشان در سرزمین [آنان] سکونت می‌بخشیم، این [پیروزی] از آن کسانی است که از جاه و جلال من بترسند و از تهدید من بهراسند.)

در همه جا شگافته و سایه‌های کفر ناپدید شده‌است. ناگفته نباید گذاشت، در آن حالی که نابودی و شکست قطعی حامیان باطل، سنت الهی و یک اصل لایتغیر است، جهاد دایم در راه حق و نابود ساختن جباران سرکش -نیز- یک اصل قطعی و ضروری است و در این راه حق پرستان آن چنان که جباران پلید را نابود می‌کنند، خودشان -نیز- قربانی‌های بی‌شمار می‌دهند:

﴿يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ..﴾^۱

بلی راه حق، طریق کاروان شهیدان پاک و گذرگاه فداییان راستین است و در این راه جز مردان شجاع و حق پرستان دلیر، دیگران یارای راه رفتن را ندارند و فقط مؤمنان مخلص‌اند که به قوت و جذبه ایمان و در پناه لطف بی‌نهایت الهی در این راه گام برمی‌دارند، رسیدن به بام حق و وصول به غایات عالی، در زندگی کار هرناکاره و سست‌مایه نیست.

این آیه قرآنی حماسه‌ای است جاویدانی که سرور شورانگیزی آن رزمندگان راه حق را در طریق فداکاری رهبری می‌کند و مؤمنان را به این سنت لایتغیر الهی متوجه می‌گرداند که بندگان راستین - حق تعالی - همیشه با نیروهای باطل در پیکارند و الحق که تاریخ اساساً جز

۱. بخشی از آیه ۱۱۱ سوره مبارکه توبه است که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةُ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَىٰ بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ (بی‌گمان الله جان و مال مؤمنان را به [بهای] بهشت خریداری می‌کند، [آنان باید] در راه الله بجنگند و بکشند و کشته شوند، این وعده‌ای است که الله آن را در تورات، انجیل و قرآن [به‌عنوان سند معتبری ثبت کرده‌است] و وعده راستین آن را داده‌است و چه کسی از الله به عهد خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید و این پیروزی بزرگ و رستگاری سترگی است.)

یک سلسله مبارزات و کشمکش‌های متداوم در میان حق و باطل چیز دیگری نیست.

این سنت لا یتغیر الهی است که پیروان حق سرانجام پیروز می‌شوند؛ بلی رهروان راه حق در آن حالی که شجاعانه در برابر جبّاران و ستمگران رزمیده‌اند، این ندای جاوید را به گوش دل شنیده‌اند.

مبارزاتی که ریشه‌های عمیق آن در اعماق تاریخ قرار دارد، در این مبارزات، رهروان راه و ناجیان دل‌سوز بشریت در یک‌طرف و در جانب دیگر، بندگان باطل و دشمنان بشریت قرار دارند، در صف رهروان راه حق، اسمای گرامی ناجیان بشریت؛ چون: نوح، ابراهیم، موسی، عیسی و قافله سالاران انبیا - علیهم‌الصلاة والسلام - قرار دارند که در راه انجام رسالت‌های بزرگ خویش با عناده‌ها، سرکشی‌ها، دهشت‌افگنی‌ها و گمراهی‌ها پنجه نرم کرده و در همه احوال با قدم‌های استوار و ضمیر بیدار، به‌سوی هدف گام برداشته‌اند و در برابر اینان حامیان باطل و سلسله‌جنبانان ظلم و بیدادگری قرار داشته که با وحشت و بربریت علیه مشعل‌داران حق و ناجیان دل‌سوز بشریت، دست به فساد زده و برای جلوگیری از پیشرفت برق‌آسای تعلیمات زندگی‌ساز آن، تلاش‌های ناروایی کرده و در میان صفوف حقیرشان دست به تهدید، تخویف و دهشت‌افگنی‌ها زده، زندان هولناک را از آن‌ها پر ساخته و مرتکب کشتارهای ننگین شده‌اند؛ اما در نهایت با یک جهان شرمساری در آن حال که بر آنان نفرین و لعنت فرستاده می‌شود، نابود شده و از بین رفته و می‌روند و اعمال ننگین‌شان؛ چون لکّه سیاهی برای عبرت دیگران در تاریخ ثبت می‌گردد؛ اما رهروان راه حق، از میان امواج حوادث به سلامت به ساحل

نجات رسیده و در پناه لطف یزدان پیروزی قاطع نصیب آنان شده و می‌شود.

عقابان رویین تن و شهبازان بلند پرواز می‌باید تا بر آن پرواز کنند؛ بلی فقط مؤمنان آهنین عزم‌اند که در راه حق آماده هر نوع فداکاری شده و در گذرگاه تاریخ فقط همین مردم بوده‌اند که برضد دشمنان حق و علیه جباران ستمگر قیام مردانه کرده و برای نابودی آنان تا پای جان رزمیده‌اند. جنبش رهای‌بخش اسلامی در کشور عزیز ما افغانستان که زیر درفش شکوهمند تعالیم والای اسلام، رستاخیز حیات‌آفرینی را در راه نجات مردم محروم و زجرکشیده کشور عزیز رهبری می‌کنند، در راه حفظ میراث بزرگ و گران‌بهای اسلام و دفاع از شرف و ناموس مردم بی‌دفاع خود و نابود ساختن جبارانی که بر این ملت بیچاره و نیازمند با بی‌رحمی و وحشت ستم‌ها کرده و می‌کنند، از هیچ گونه قربانی دریغ نکرده و نمی‌کنند.

جوانان دلیر و با شهامت آن؛ چون اسلاف گرامی خویش سیدالشهدا حسین^۱ بن علی > و مُصْعَب بن عُمَیر > و صدها رزمنده دیگری راه خدا^۱ و حامیان تعالیم والای اسلام در این سنگر پرافتخار آماده شهادت‌اند و چنانچه هم‌وطنان عزیز اطلاع دارند، چند روز قبل یک‌تن از جوانان محبوب این جنبش، یکی از فرزندان صدیق

۱. حسین بن علی بن ابی طالب >؛ فرزند دخت رسول الله / است که پس از برادر بزرگ‌ترش حسن بن علی V در ماه شعبان سال ۴۰ هـ، متولد شد و به تاریخ ۱۰ محرم ۶۱ هـ، در کربلا به شهادت رسید، وی در دوران کودکی رسول الله / را درک کرد و در هنگام وفات رسول الله / هنوز کودک بود، پس از رسول الله / خلیفه بزرگوارش ابوبکر صدیق > وی را گرامی می‌داشت و پس از او عمر بن خطاب و عثمان بن عفان V - نیز - او و دیگر بزرگواران اهل بیت را بسیار گرامی می‌داشتند. نگاه: داستان شهادت حسین بن علی > و سخنی در باره ماه محرم، گردآوری و نگارش، ابومهدی فارسی.

اسلام حبیب الرحمن شهید، محصل جوان پل تخنیک، توسط جبّاران ستمگر؛ اما بی غیرت و بزدل طبقات حاکمه در افغانستان شهید شد.

﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱

آیا می‌دانید چرا طبقات حاکمه در افغانستان این جوانی را که در بهار جوانی قرار داشت، بدین ناجوان‌مردی وحشیانه به شهادت رسانیدند؟

آری؛ این شهید گرامی، این فرزند عزیز هردل، مانند شما افغان‌های غیور، مسلمان با غیرتی بود که نمی‌خواست دست پلید استعمار به‌سوی شرف و ناموس ملت ما دراز شود، او دشمن آشتی‌ناپذیر استعمار کهنه و نو بود، او نمی‌خواست استعمارگران ملت ما را در زنجیر اسارت کشانند، بر مقدّرات سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ما تسلط یابند و ملت آزاد ما را غلام و نوکر سازند.

او آن‌گاه که دید استعمار نو به رهبری سوسیال امپریالیزم^۲ روسی می‌خواهد افغانستان عزیز را در زنجیر اسارت خود بکشانند، با کمال شجاعت علیه مداخلات بی‌شرمانه روس‌ها و تبلیغات زهراگین آنان در پل تخنیک علم مبارزه را برافراشت و علیه نمایش فلم بی‌خدایی در سینمای پل تخنیک و نشر کتبی که توسط معلمان روسی نوشته و صریحاً شاگردان را به انکار از وجود ذات اقدس الهی دعوت می‌کردند، به شدّت اعتراض کرده و در اثر

۱. بخشی از آیه ۱۵۶ سوره مبارکه بقره است که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾ (آن کسانی که هنگامی که بلایی بدانان می‌رسد، می‌گویند: ما از آن الله‌ایم و به‌سوی او باز می‌گردیم).

۲. سوسیال امپریالیسم؛ این اصطلاح در سال ۱۹۱۶م، توسط لنین به کاپوتسکی و دیگر رهبران سوسیال دموکراسی آلمان داده شد، از نظر لنین، سوسیال امپریالیسم به‌معنای سوسیالیست در گفتار و امپریالیست در کردار می‌باشد. نگاه: فرهنگ سیاسی آرش، ص: ۳۴۸.

مبارزات پیگیر خود توانست حکومت وقت را مجبور سازد، تا فلم را نابود و کتاب‌ها را بسوزانند.

پس شما تصوّر می‌کنید، آیا قوّت حاکمه فعلی در افغانستان که مزدور و دست‌نشانده سوسیال امپریالیزم روسیه است، وجود چنین جوان عالی‌همتی را تحمّل می‌کند؟ همان است که می‌بینیم حکومت غلام و بی‌غیرت افغانستان به فرمان بادار استعمارگر خود، این قهرمان جوان را به گناه دفاع از وطن و ناموس شما شهید می‌سازد.

حبیب‌الرحمن شهید؛ مسلمان عالی‌همتی بود که اجازه نمی‌داد، تعالیم والای اسلامی و فرهنگ و ثقافت ما را استعمارگران نابود کنند.

پس قدرت حاکمه مزدور و اجیر وظیفه دارد؛ تا این فرهنگ را نابود سازد؛ زیرا با وجود آن مجالی برای استعمار باقی نمی‌ماند، حبیب‌الرحمن شهید؛ دشمن ستمگران و جبارانی بود که از پدرپدر این ملت محروم را لگدمال و غارت کرده‌اند و هنوز هم می‌خواهند برای همیشه بی‌رحمانه بر آن ستم کنند، مال و دارایی آنان را به غارت برند و بر شرف و ناموس‌شان بی‌باکانه تعرّض کنند.

پس طبقات حاکمه و چاکران غلام‌فطرتش که دشمن دیرین مردم افغانستان بود، عناصر صدّیق وطن را که سدّ راه آنهاست می‌کشند و از همین جاست که این قهرمان گرامی را شهید کردند.

آری؛ سرانجام حبیب‌الرحمن، این فرزند صدّیق وطن، این سپیده صبح در افق آمال مردم نیازمند ما، این اختر فروزان در آسمان آرمان‌های جامعه ما، این جوان غیرتمند و باایمان، این مثال زنده‌ای از یادگار قهرمان تاریخ شکوهمند ما، این مایه امید من و تو ای هم‌وطن غیور و متدّین، این

فرشته معصوم در پیکر فرزند آدم، این قهرمان گرانمایه را دشمنان دین و ملت، دشمنان من و تو، این حکمرانان خاین و این جاسوسان وطن فروش و درندگان وحشی با دست‌های پلیدشان به شهادت رسانیدند و بدین وسیله جامعه محروم ما را از وجود یک تن از ناجیان غیور و یک فرزند صدیق خویش محروم ساختند، مردم افغانستان در سرتاسر کشور از فراز کوهساران سربه‌فلک و از میان وادی‌ها و دشت‌های پهناور این سرزمین، از میان کوچ‌ها و خیمه‌ها، شهرنشینان، روستاییان، چادرنشینان، پیرمردان روشن ضمیر و پیره‌زنان، جوانان شیردل و دوشیزگان پاک‌دامن افغان و کودکان معصوم و در هر کجا، بر این خاینین وطن و قصابان آدم‌کش، از اعماق دل نفرین و لعنت می‌فرستند و از این ضایعه بزرگ و حادثه‌الم‌انگیز، سخت غمگین‌اند.

سلام بر تو ای شهید و ای شهید جاوید صدسلام، شاد باش که صدها میلیون مسلمان از دیوار چین^۱ تا پهنای مراکش^۲ و الجزایر^۳ به روان پاک تو درود می‌فرستند.

۱. دیوار چین؛ طولانی‌ترین و بزرگ‌ترین سازه مهندسی تدافعی نظامی از لحاظ زمان ساخت در جهان است، این دیوار در نقشه جغرافیایی چین ۷۰۰۰ کیلومتر امتداد یافته است، دیوار مذکور در ۱۹۸۷م، در فهرست میراث جهانی ثبت شد، تاریخ ساخت آن به قرن پنجم تا هشتم قبل از میلاد باز می‌گردد؛ علت ساخت آن برای حفاظت چین در مقابل مهاجمان مغول گفته شده است. نگاه: اطلاعات عمومی، ج: ۱، مؤلفان: سونیتا گوپتا و دکتور نینا آگراول.

۲. مراکش؛ کشوری است که در شمال غربی افریقا موقعیت دارد، مساحت آن ۴۵۸۷۳۰ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۳۲۱۱۹۰۰۰ نفر تخمین شده است، زبان آن عربی بربری، واحد پول آن درهم مراکش و دین رسمی آن اسلام و پایتخت آن شهر رباط است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۱۱۰.

۳. الجزایر؛ کشوری است که در شمال افریقا موقعیت دارد، مساحت آن ۲۳۸۱۷۴۱ کیلومتر مربع و جمعیت آن در سال ۲۰۱۰م، ۳۵۸۶۶۰۰۰ نفر تخمین شده است، پایتخت آن شهر الجزیره، دین رسمی آن اسلام و زبان رسمی آن عربی است؛ اما به زبان فرانسوی و بربر نیز - صحبت می‌کنند، واحد پول آن دینار الجزایر است. نگاه: اطلس جامع گیتاشناسی، ص: ۹۸.

نمايه

آيات

﴿إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا﴾ ٣٢

﴿إِنَّ اللَّهَ اشْتَرَى مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَأَمْوَالَهُمْ بِأَنْ لَهُمُ الْجَنَّةَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ وَعَدًا عَلَيْهِ حَقًّا فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ وَالْقُرْآنِ وَمَنْ أَوْفَى بِعَهْدِهِ مِنَ اللَّهِ فَاسْتَبْشِرُوا بِبَيْعِكُمُ الَّذِي بَايَعْتُمْ بِهِ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ﴾ ٥٥

﴿إِنَّمَا أَشْكُو بَثِّي وَحُزْنِي إِلَى اللَّهِ وَأَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ﴾ ٤٦

﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾

٥٨

﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَّنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّنْ يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا﴾ ٥١

﴿وَجَعَلُوا أَعْرَآةً أَهْلَهَا أَذَلَّةٌ﴾ ٣٢

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ﴾ ٥١

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِرُسُلِهِمْ لَنُخْرِجَنَّكُمْ مِّنْ أَرْضِنَا أَوْ لَتَعُوذُنَّ
فِي مَلَّتِنَا فَأَوْحَىٰ إِلَيْهِمْ رَبُّهُمْ لَنُهْلِكَنَّ الظَّالِمِينَ * وَلَنُسَكِّنَنَّكُمْ
الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِهِمْ ذَلِكِ لِمَن خَافَ مَقَامِي وَخَافَ وَعِيدِ﴾

احاديث

﴿إِنَّمَا تُنْقَضُ عُرَى الْإِسْلَامِ عُرْوَةُ عُرْوَةٌ، إِذَا نَشَأَ فِي الْإِسْلَامِ
مَنْ لَمْ يَعْرِفِ الْجَاهِلِيَّةَ﴾ ٢٠

﴿إِنِّي لَا أَمْنُ يَهُودَ عَلَى سِرْنَا﴾ ٢٩

﴿عَنْ عُمَرَ بْنِ الْخَطَّابِ > ، قَالَ: نَظَرَ النَّبِيُّ / إِلَى مُضْعَبِ
بْنِ عُمَيْرٍ مُقْبِلًا، وَعَلَيْهِ إِهَابٌ كَبِشَ قَدْ تَنَطَّقَ بِهِ، فَقَالَ
النَّبِيُّ / : انْظُرُوا إِلَى هَذَا الرَّجُلِ الَّذِي قَدْ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ، لَقَدْ
رَأَيْتُهُ بَيْنَ أَبَوَيْنِ يُعَدُّوَانَهُ بِأَطْيَبِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ، فَدَعَاهُ حُبُّ
اللَّهِ وَرَسُولِهِ إِلَى مَا تَرَوْنَ﴾ ٥٣

سخنان بزرگان

﴿طَرِيقَةً فِي الدِّينِ مُخْتَرَعَةً، تُضَاهِي الشَّرْعِيَّةَ يُقْصَدُ بِالسُّلُوكِ

عَلَيْهَا الْمُبَالَغَةُ فِي التَّعْبُدِ لِلَّهِ سُبْحَانَهُ﴾ ٢٧

﴿مَنْ تَعَلَّمَ لُغَةَ قَوْمٍ أَمِنَ شَرَّهُمْ﴾ ٢٩

اشعار

بنده آزاد را شأنِ دیگر
مرگ، او را میدهد جانِ دیگر ۵۲
هرزمان میرد غلام از بیم مرگ
زندگی او را حرام از بیم مرگ ۵۲

اشخاص

الف:

- ابراهيم ٥٤،٥٦
- ابن أبي شيبة ٢١
- ابن سعد ٢١،٥٣،
- ابوجهل ٥٤
- ابولهب ٥٤
- ابومهدى فارسى ٥٧،
- احمد ٢٩،
- استاد احمدزى ٤٠
- استاد توانا ٣٩
- آناطول فرانس ٢٤
- آندرهرثيد ٢٤
- أبونعيم ٢١
- استاد جابر ١٧
- استاد سيف ٣٩،٤٠
- استاد وفى الله سميعى ٣٩

یادی از دو شهید / ۷۲

انجینیر حبیب الرحمن شهید ۸، ۱۱، ۴۰

انجینیر حکمتیار ۴۰

ب:

برهان الدین ربانی ۷، ۸، ۱۸، ۳۷

ت:

تره کی ۴۶، ۴۷

ج:

جنرال عبدالولی ۴۳

ح:

حسین ۵۷،

د:

داریوش آشوری ۳۲، ۳۳

داکتر عمر شهید ۴۰

دکتور مصطفی سباعی ۵۴

دکتور یوسف قرضاوی ۱۷، ۲۲

دهخدا ۲۲، ۲۷

داود خان ۴۰، ۴۲، ۴۳، ۴۶

دین محمد گران ۳۹

ژ:

ژوزف استالین ۳۰

س:

سلطان محمود غزنوی ۱۶، ۴۳

سید احمد ترجمان ۳۹

سید محمد موسی توانا ۴۰

سید نور الله عماد ۴۰

سیف الدین نصرتیار ۴۰

ش:

شیخ الإسلام ابن تیمیه ۲۱

ص:

صفت الله خان ۴۰

صلاح الدین ایوبی ۱۷

کایوتسکی ۵۸

يعقوب Z ۴۶

ظ:

ظاهرشاه ۴۲، ۴۳

ظهیر الدین محمد بابر ۳۹

ع:

عباس اقبال آشتیانی ۱۶،

عبدالأحد عشرتی ۳۹

عبدالرازق زهیر ۳۳

عبدالرحمن شهید ۴۰

عبدالرحیم نیازى ۳۹، ۴۳

عبدالعزیز فروغ ۳۹

عبدالقادر ۴۰، ۴۲

عبدالهادی هدایت ۳۹

عیسی ۵۶

غ:

غلام ربانی عطیش ۳۹، ۴۰

غلام صدیق محبى ۴۲

غلام محمد نیازى ۸، ۱۱، ۱۲، ۱۳، ۱۸

ف:

فرعون ۵۴

فریدون اسلام نیا ۱۶،

یادی از دو شهید / ۷۴

فضل الرحمن فاضل ۵۴

فیصل بن عبدالعزیز آل سعود ۳۷

ق:

قاضی منهاج سراج ۱۶،

قاضی عبدالباری ۴۰

ل:

لنین ۵۸

م:

مارکس ۲۴

محمد اسحاق بزرگ ۳۹

محمد اقبال لاهوری ۵۲،

محمد بن اسماعیل بخاری ۲۰، ۳۰،

محمد فاضل ۳۹

محمد کاظم شارق ۳۳،

ملا عبدالله احمدیان ۲۰،

موسی ۴۰، ۵۶

مولوی حبیب الرحمن شهید ۴۰

میر محمد صدیق فرهنگ ۴۷،

میشل عفلق ۲۴

ن:

ناصر ۱۷،

نمرود ۵۴

نوح ۵۶

نیچه ۲۴

اماكن

الف:

اتحاد شوروى ۳۰،۳۳

اسماعيليه ۱۷

أردن ۲۳

ازبكستان ۳۰،۳۱

اسرائيل ۲۳

افريقا ۶۰

افغانستان ۸،۱۱،۱۲،۱۵،۱۶،۱۸،۲۶،۲۷،۳۰،۳۸،۳۹،۴۰،۴۲،۴۳

،۴۴،۴۵،۴۶،۴۷،۴۹،۵۷،۵۸،۵۹،۶۰

الجزاير ۶۰

اماراتِ متحدهٔ عربی ۲۳

امريكا ۲۹،۳۵

امريكای شمالی ۲۹

ایران ۱۶،

آسیا ۲۹، ۴۳

آسیای میانه ۳۰

آلمان ۳۳، ۵۸

ب:

باغ بابر ۳۹

بحرین ۲۳

بخارا ۳۰

بیروت ۲۰،

پ:

پاکستان ۳۰

پغمان ۱۶

پل چرخ ۱۵، ۴۷

پنجاب ۴۳

ت:

تاجیکستان ۳۰

تاشکند ۳۱

ترکمنستان ۳۰

ج:

جامع الأزهر ۱۶

چ:

چین ۳۰، ۴۳، ۶۰

خ:

خانه ارقم ۵۳

خاورمیانه ۲۳

خرتنگ ۳۰

خلیج فارس ۲۳

د:

دارالأمان ۳۹

دارالفنون ۱۶

دانشگاه پولی تخنیک کابل ۴۰

دانشکده شرعیات کابل ۱۸

دریای مدیترانه ۲۳

دهلی نو ۴۳

رباط ۶۰

دیوار چین ۶۰

ر:

رودخانه نیل ۱۷

روسیه ۲۹،۳۰،۳۱،۳۳،۴۳،۴۴،۴۷،۵۹

س:

سایبریا ۳۰

سمرقند ۳۰

سینکیانگ ۳۰

ش:

شلگر ۱۶

شام ۳۰

ع:

عربستان سعودی ۲۳،۳۷،۳۸

غ:

غزنی ۱۶،۴۶

ف:

فلسطین ۲۳،۲۴

ق:

قاهره، ۱۷

قدس ۲۴

قرقیزستان ۳۰

قزاقستان ۳۰

ک:

کابل ۸، ۱۶، ۱۸، ۲۶، ۲۷، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۲، ۴۳

کِرمَلین ۲۹، ۴۴، ۴۷

کشمیر ۳۰

کوه شیر دروازه ۳۹

کوه صهیون ۲۴

گذرگاه ۳۹، ۵۵، ۵۷

کاپیسا ۴۰

ل:

لبنان ۲۰، ۲۳

م:

ماوراءالنهر ۳۰

مدرسه ابوحنیفه ۱۶

مراکش ۶۰

مسکو ۲۹، ۳۳، ۴۲، ۴۴، ۴۶

مغولستان ۳۰

ن:

ناوه ۴۶

نجراب ۴۰

ه:

هند ۱۶، ۳۹، ۴۳، ۴۶

و:

واشینگتن ۲۹

ی:

یَمَن ۲۳، ۳۸

گروه‌ها، احزاب و قبایل..

الف:

امّت اسلامی ۴۸

اخوان المسلمین ۱۷، ۲۳،

ج:

جمعیت اسلامی افغانستان ۱۱، ۳۸، ۴۹

چ:

چیگرایان ۴۱

ح:

حزب بعث ۲۴

حزب دموکراتیک ۴۲، ۴۶

ع:

عاصیان ۴۱

ف:

فاطمیان ۱۷

فقها ۲۲

یادی از دو شهید / ۸۰

گ:

گورکانیان ۳۹

م:

مغول ۶۰

مؤمنان ۵۱،۵۵

محدثین ۲۲

ن:

نهضت اسلامی ۱۵،۲۶،۳۸،۴۰

ی:

یهود ۲۴،۲۹

مفاهيم و اصطلاحات

الف:

آدم گُش ۵۲،۶۰

آزادی ۲۴،۲۹،۳۱،۳۹،۴۰،۴۸،۵۲

آزمون. ۲۶

آمال ۵۹

آموزگار ۲۴،۲۵

ابتکار ۲۲،۳۹

ابعاد ۱۸،۲۴،۳۴

اپوزیسیون ۱۷

اتحاد ۲۴،۳۰،۳۳

اجیر ۵۹

اختبار ۲۷

اخلاص ۱۵،۱۷،۲۳،۳۸

ادغام ۳۰

- اذیت ۴۶
- ارمغان ۲۹
- اسارت ۵۸
- استبداد ۲۵
- استعمار ۳۰، ۳۱، ۳۲، ۴۵، ۵۸، ۵۹
- استقبال ۴۳، ۴۶، ۵۲، ۵۴
- استنباط ۲۲
- استوار ۱۹، ۵۱، ۵۶
- اسلاف ۵۷
- اشک ۲۳، ۳۰
- اطاعت ۱۷
- اعتدال ۱۷
- اعتماد ۱۷
- اعمار ۲۵
- اغفال ۳۲
- افتتاح ۱۶، ۲۶، ۳۸
- افق ۵۹
- افکار ۲۰، ۲۴، ۴۲
- اقوال ۲۲
- اکمال ۱۶
- الحاق ۳۵
- المانگیز ۶۰
- الهام ۲۷
- امپریالیزم ۳۱، ۵۸، ۵۹
- امپریالیست ۵۸
- امتناع ۱۸

امیر ۴۰

انحراف ۴۱

انحطاط ۱۱، ۱۶، ۲۳

ب:

باطل ۵۱، ۵۵، ۵۶

بدعت ۲۷

برادری ۱۷

بساط ۳۴

بنیان ۲۵

بی‌ثمر ۱۹

پ:

پرتگاه ۲۱، ۴۲، ۴۷

پرتو ۵۱

پوچ ۳۳

ت:

تحقیق ۲۱، ۲۲

تحوّل ۲۰، ۲۴

تخصّص ۱۷

تدریس ۱۶، ۱۸، ۲۰، ۲۱، ۲۳، ۲۴، ۴۵، ۴۶

تدویر ۳۷

تربیت ۱۷، ۲۰، ۲۸، ۳۲، ۳۷، ۳۸

تزویر ۳۰، ۳۱، ۳۴، ۴۴

تسلّط ۳۱، ۳۵، ۴۴، ۵۸

تصوّر ۴۷، ۵۹

تعذیب ۴۵، ۴۷

تقلّب ۳۳

یادی از دو شهید / ۸۴

تهداب ۱۵،۳۸

تجرد ۱۷

توصیه ۱۹،۲۳،۲۴،۳۸

ث:

ثابت ۵۱

ثبات ۱۷،۵۲

ثمربخش ۱۹

ج:

جاسوس ۳۲

جامع ۲۱،۲۹،۴۳،۶۰

جامع الأزهر ۱۶

جاهلیت ۲۰،۲۱،۵۴

جمود ۱۹

جنبش ۱۱،۱۵،۱۷،۲۶،۳۸،۴۴،۵۷

جهاد ۱۲،۱۷،۳۸،۵۱،۵۲،۵۵

چ:

چاکران ۵۹

چمن ۴۸

ح:

حبس ۴۰،۴۵

حساس ۲۰

حسرت ۳۱

حوصله ۴۱

خ:

خانقاه ۴۱

خاین ۶۰

خصم ۲۵

خطیر ۲۰

د:

دَدَمَنَش ۵۴

دراية الحديث ۲۱

دردمند ۱۵،۲۷،۳۸

درندگان ۶۰

دژ ۴۴

دسایس ۲۹،۳۵

دعوت اسلامی ۴۱

دلتنگ ۴۱

دجل ۳۴

دین ۱۶،۲۴،۲۷،۶۰

ذ:

ذَلَّت ۲۰

ذوق ۲۱

ر:

راستین ۴۱،۵۱،۵۴،۵۵

رخسار ۵۴

رستاخیز ۱۱،۲۴،۳۷،۴۴،۴۷،۵۷

رشادت ۴۳

رکود ۱۹

رنسانس ۲۴

روشنفکر ۴۱

رویین تن ۵۷

ز:

زبون ۲۵

زلزله ۲۵

زنجیر ۳۵، ۴۸، ۵۸

زهرآگین ۵۸

زوال ۲۲

س:

ستمگر ۵۱، ۵۷، ۵۸

سکوت ۲۴

سکولاریزم ۲۷

سودمند ۱۷

سوسیال امپریالیزم ۵۸، ۵۹

سوسیال دموکراسی ۵۸

ش:

شجاعت ۱۶، ۵۸

شرف ۵۷، ۵۸، ۵۹

شکوهمند ۲۵، ۵۴، ۵۷، ۵۹

شکیبا ۴۱

شلگر ۱۶

شلیک ۵۲

شمایل ۲۱، ۲۲

شهادت ۱۵، ۱۷، ۴۰، ۴۷، ۵۱، ۵۲، ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۸، ۶۰

شیردل ۶۰

ص:

صدیق ۱۵، ۴۴، ۴۷، ۵۷، ۵۹، ۶۰

صهیونیزم ۲۴

ط:

طیب ۴۱

ع:

عاقِل ۳۴

عبرت ۵۶

عدالت ۳۵،۵۲

عربِسم ۲۴

عزم ۴۵

عَظَمَت ۲۲

علم الاجتماع ۲۴

علم الدَّرَايَةِ ۲۱

علم النفس ۲۴

علوم اسلامی ۱۸

علوم عقلی ۱۸

علوم قدیم ۱۸

عمق ۲۰

عمل ۱۷،۲۱،۲۲،۲۴،۳۱،۴۱

عناد ۵۴

عواطف ۳۵

غ:

غارت ۴۷،۵۹

غرق ۲۰

غوغا ۱۵،۲۷

غیرتمند ۵۹

غیور ۵۸،۵۹،۶۰

ف:

فجایع ۲۰، ۳۴

فراغ ۱۷

فقید ۳۷

فهم ۱۷

ق:

قاطع ۴۱، ۵۷

قربانی ۱۷، ۵۷

قطع ۸، ۵۲

ک:

کانکور ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۳۷

کشتار ۴۷

کشف ۲۹، ۴۱

کفایت ۲۵

کلیسا ۴۴

کمونیسم ۲۳، ۲۹، ۳۲، ۳۳، ۳۴، ۴۱، ۴۲

کمونیست ۲۰، ۳۲

کودتا ۴۲

ل:

لعنت ۵۶، ۶۰

لگدمال ۵۹

م:

مادیگرایی ۳۵

مارکسیست ۴۲

مالامال ۳۴

مالکیت اشتراکی ۳۲

- متاع ۳۴
متدین ۵۹
متعصب ۲۴
متمکن ۲۲
متولی ۲۱
مجتهد ۲۱
محبوب ۴۷، ۵۷
محدثین ۲۲
محصور ۱۹
مخلص ۵۲
مرجحه ۲۲
مستحکم ۱۵، ۳۲
مستقبل ۲۳، ۴۳
مستقل ۱۶، ۲۱، ۲۷، ۳۰
مسّاح ۳۵
مسلسل ۱۶، ۴۵، ۵۲، ۵۳
مسلك ۱۹
مسلمانان ۲۰، ۲۳، ۳۲، ۳۴، ۵۴
مصر ۱۷، ۲۳، ۳۰، ۳۸
مصمم ۲۲، ۴۱
مطمین ۳۴
معاصر ۱۵، ۱۷، ۲۴
معترض ۴۱
معتقد ۱۹، ۲۴، ۲۵، ۲۸، ۳۷، ۴۲
معذب ۴۵
معصوم ۶۰

یادی از دو شهید / ۹۰

مفتضح ۳۳

مُقاوَمَت ۳۵،۴۵،۵۳

مقدّرات ۵۸

مقدّس ۵۲

مَلّت ۱۱،۱۲،۱۵،۱۶،۲۶،۲۷،۳۱،۳۵،۴۵،۴۷،۵۸،۶۰

ملّک ۲۲

مناقشات ۱۹،۲۰

منحرف ۲۷

ن:

ناسیونالیزم ۲۴

نطاق ۳۳

نطفه ۳۶،۴۵

نظم ۲۳

نفرین ۳۴،۵۲،۵۶،۶۰

هـ:

هموم ۴۶

هولناک ۵۶

هیبت ۲۲

و:

وحشتناک ۲۹،۳۲،۴۷

وسیع ۲۵،۲۶،۴۴

وقار ۲۲،۴۳

رویکردها

- قرآن کریم؛
- آشتیانی: عباس اقبال آشتیانی؛
- تاریخ ایران بعد از اسلام؛ ناشر: انتشارات نگاه، چاپ: نهم، سال نشر: ۱۳۸۹هـ ش؛
- آشوری: داریوش آشوری؛
- دانشنامه سیاسی، تهران: چاپخانه گلشن، چاپ: یازدهم، ۱۳۸۴هـ ش؛
- ابن اثیر؛
- أسد الغابة فی معرفة الصحابة، الناشر: دار الكتب، العلمية، الطبعة: الأولى، سنة النشر: ۱۴۱۵هـ ق؛
- ابن سعد؛
- الطبقات الكبرى، دارالفکر، بیروت - لبنان، الطبعة الأولى، ۱۴۱۴هـ ق؛
- أبونعیم: أحمد بن عبدالله الأصفهانی أبونعیم؛
- حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، الناشر: السعادة - مصر، طبعة: دارالفکر، ۱۴۱۶هـ ق؛
- أبی شیبة: أبوبکر بن أبی شیبة؛

- المصنف فی الأحادیث والآثار، مكتبة الرشد - الرياض
الطبعة: الأولى، ۱۴۰۹ هـ ق؛

• احمد بن حنبل؛

- المسند، المحقق: احمد شاكر - حمزة الزين، الناشر:
دار الحديث، الطبعة: الأولى، سنة الطبع: ۱۴۱۶ هـ ق؛

• احمدیان: حاج ملاعبدالله احمدیان؛

- سیمای صادق فاروق اعظم عمر بن خطاب > ، نوبت
چاپ: دوّم، سال چاپ: ۱۳۸۸ هـ ش، ناشر: اداره دارالنشر
افغانستان؛

• اسلام‌نیا: فریدون اسلام‌نیا؛

- نگاه‌ی به تاریخ ایران بعد از اسلام؛ ناشر: مؤسسه
انتشارات حسینی اصل؛

• بابایی: غلام‌رضا علی بابایی؛

- فرهنگ سیاسی آرش، چاپ: سوّم، ۱۳۸۷ هـ ش، ناشر:
انتشارات آشیان؛

• بخاری: محمّد بن اسماعیل بخاری؛

- صحیح البخاری، مصر، مطبعة عثمانیه، بی تا، چاپ دوّم؛

• بختیاری: سعید بختیاری؛

- اطلس جامع گیتاشناسی، چاپ: اوّل، ناشر: مؤسسه
جغرافیایی و کارتوگرافی گیتاشناسی، سال چاپ: ۱۳۹۳ هـ
ش؛

• بی‌هقی: احمد بن حسین بی‌هقی؛

- شعب الایمان، ناشر: دارالکتب العلمیه، محل نشر: بیروت،
بی تا؛

• حامد: مرتضی حامد؛

- قهرمانان آزادی و استقلال، تاریخ چاپ: ۱۳۸۵ هـ ش،
ناشر: دفتر مرکزی نهضت هم‌بستگی جوانان افغانستان،

چاپ‌خانه: مطبعة احمدی، چهارراهی صادرات، کابل، افغانستان؛

• حسن البنّا: امام شهید حسن البنّا؛

– نگرش‌هایی در اسلام، مترجم: مصطفی اربابی، ناشر: سنّت تایباد، سال نشر: ۱۳۸۰هـ ش؛

• خرّم دل: د. مصطفی خرّم دل؛

– تفسیر نور، تهران: نشر احسان، چاپ پنجم، ۱۳۸۶هـ ش؛

• دهخدا: علی اکبر دهخدا؛

– لغت‌نامه دهخدا؛

• ربانی: برهان‌الدین ربانی؛

– داود خان در گذشته ننگین، حاضر جنایت‌بار و مستقبل هولاناک؛

– فاجه ۲۶ سرطان و سیمای زعامت داود خان؛

• رزق: جابر رزق؛

– اخوان المسلمین در کشتارگاه‌های ناصر، مترجم: مصطفی

اربابی، ناشر: سنّت تایباد، ۱۳۸۰هـ ش؛

• رفیق العظیم؛

– أشهر مشاهیر الإسلام فی الحرب و السياسة، دارالرائد

العربی، چاپ ششم، بیروت، ۱۹۸۳م؛

• سباعی: دکتور مصطفی سباعی؛

– سیرت نبوی، (درس‌ها و اندرزها)، مترجم: ف. فاضل،

ناشر: بنگاه انتشارات میوند، سال چاپ، ۱۳۹۱هـ ش؛

• سراج: قاضی منهاج سراج؛

– طبقات ناصری؛ ناشر: دنیای کتاب، محل نشر: تهران،

سال نشر: ۱۳۶۳هـ ش؛

• شارقی: شهید محمّد کاظم شارقی؛

– ارزش خون در کمونیزم و اسلام، میثاق خون، شماره

سیزدهم، سال ۱۳۶۰ هـ ش؛

• الشاطبی: ابراهیم بن موسی بن محمد اللخمی الغرناطی الشهیر بالشاطبی؛

– الإعتصام، ج: ۱، چاپ: دارالمعرفة، بیروت، بی تا؛

• عارض: غلام جیلانی عارض؛

– جغرافیای ولایات افغانستان؛ سال طبع: ۱۳۸۸ هـ ش،

• فارسی: ابومهدی فارسی؛

– داستان شهادت حسین بن علی > و سخنی در باره ماه محرم؛

• فرهنگ: میر محمد صدیق فرهنگ؛

– افغانستان در پنج قرن اخیر، به کوشش محمد ابراهیم شریعتی، ناشر: انتشارات عرفان، چاپ: بیستم، بهار ۱۳۸۸ هـ ش؛

• قرضاوی: دکتور محمد یوسف قرضاوی؛

– اجتهاد در شریعت اسلام؛ مترجم: دکتور احمد نعمتی، ناشر: نشر احسان، نوبت چاپ: دوم، ۱۳۸۸ هـ ش، چاپخانه مهارت؛

• قرضاوی: دکتور محمد یوسف قرضاوی؛

– اخوان المسلمین، هفتاد سال دعوت، تربیت و جهاد، مترجم: عبدالعزیز سلیمی، ایران: نشر احسان، چاپ: ۱۳۸۱ هـ ش؛

• کامگار: دکتور جمیل الرحمن کامگار؛

– تاریخ معارف افغانستان، سال چاپ: ۱۳۸۷ هـ ش، ناشر: بنگاه انتشارات میوند؛

• کامگار: دکتور جمیل الرحمن کامگار؛

– کرونولوژی حوادث تاریخی افغانستان، نوبت چاپ: دوم، سال چاپ: ۱۳۸۲ هـ ش، ناشر: بنگاه انتشارات میوند؛

- لاهوری: محمّد اقبال لاهوری؛
- کلیاتِ علامه اقبال لاهوری، ناشر: سپهر شمس، نوبت چاپ: هشتم، محل نشر: تهران، تاریخ انتشار: ۱۳۸۸ هـ ش؛
• النیسابوری: محمّد بن عبدالله أبو عبدالله الحاکم النیسابوری؛
- المستدرک علی الصحیحین؛ الناشر: دار الکتب العلمیة، بیروت، الطبعة الأولى، ۱۴۱۱ هـ ق - ۱۹۹۰ م؛
• السیّد: جلال السیّد؛
- حزب البعث العربی، الناشر: دارالنهار، بیروت، ۱۹۷۳ م؛
• گلی زواره: غلام رضا گلی زواره؛
- دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۸، ص ۵، جغرافیای تاریخی و سیاسی آسیای مرکزی؛
• سونیتا گوپتا و دکتور نینا آگروول؛
- اطلاعات عمومی، جلد: اوّل؛
- المجاهدون، العدد: ۴۶، رمضان ۱۴۰۹ هـ ق - ۱۹۸۹ م.

تارنماهای انترنتی

- وبسایت سیّاح انلاین؛
- وبسایت احزاب و مذاهب جهان؛
- وبسایت پیام آفتاب؛
- وبسایت رادیو آزادی؛
- وبسایت رادیو صدای روسیه؛
- وبسایت رُحما؛
- وبسایت عقیده؛
- وبسایت دانشنامه آریانا؛
- وبسایت نورالاسلام؛
- وبسایت شبکه انترنتی آفتاب؛
- وبسایت المكتبة الشاملة؛
- وبسایت اسلام ویب؛
- وبسایت عصر اسلام؛
- وبسایت الجزيرة؛
- وبسایت رادیو فردا؛
- وبسایت وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران.